

داماد می آید!

(متی ۲۵:۳-۱۳)

نویسنده: دکتر سیما پیروز



شما چطور مردمان باید باشید؟

"روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زایل خواهند شد و عناصر سوخته شده از هم خواهد پاشید و زمین و کارهایی که در آن است سوخته خواهد شد. پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید در هر سیرت مقدس و دینداری."
(دوم پطرس ۳:۱۰-۱۱ ترجمه قدیم)



نزد عیسی بیا، او از جام غضب خدا نوشید تا ما بتوانیم از جام حیات خدا بنوشیم.

"خدای تو یهوه و خدای تو که در دعوی قوم خود ایستادگی می کند چنین می گوید اینک کاسه سرگیجی را و دُرد کاسه غضب خویش را از تو خواهم گرفت و آنرا بار دیگر نخواهی آشامید."

(اشعیا ۲۲:۵۱ از ترجمه قدیم)

و

(اول قرننیا ۱۱:۲۳-۳۳)



به عیسی مسیح بچسب! آنوقت نه تعادلت را از دست می دهی و نه گم می شوی!

"یهوه خدای خود را پیروی نمایید و از او بترسید و اوامر او را نگه دارید و قول او را بشنوید و او را عبادت نموده به او ملحق شوید." (تثنیه ۱۳: ۴ ترجمه قدیم)

مقدمه

درباره فرق بین رهبری قوم خدا و شبانی کردن آن بطوریکه مسیح شبانی می‌کرد و جانش را برای گوسفندانش داد و گرگهایی که در لباس بره می‌آیند، مدت‌ها بود که می‌خواستیم مطلبی بنویسیم. (یوحنا ۱۰) دیدن آنچه در این دنیا و حتی در کلیساها می‌گذرد که با سرعت و چنان می‌چرخد که نه تنها تمامی قطرات اخلاق و روحانیت را پراکنده کرده، بلکه خاک و خل انسانیت کهنه و روحانی نما را جذب می‌کند، نگذاشت بیشتر از این صبر کنم. بخصوص وقتیکه دیدم سیاستهای این دنیا وارد کلیسا شده و از تربیون کلیسا برای هدفهای سیاسی و کوبیدن مخالفان استفاده می‌شود. در حالیکه جنگ ما با جسم و خون نیست و با این نوع جنگها شیطان شادی می‌کند. چون اینگونه جنگها به کنترل او در زندگی ما قدرت می‌بخشد. (افسیسیان ۱۲:۶، ۱۳) پس من هم مثل پولس رسول می‌خواهم به ایمانداران بگویم: "با خبر باشید که کسی شما را نریاید به فلسفه و مکر باطل برحسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح." (کولسیان ۸:۲) چونکه؛ روح صریحا می‌گوید که در زمانهای آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود. (اول تیموتاؤس ۱:۴) بعلاوه با توجه به انجام نبوتها در زمانهای آخر بخصوص در ایران (ارمیا ۳۴:۴۹-۳۹) و بیداری روحانی که باعث شده است تعداد نوایمانان زیاد شوند و الزام رهبران بالغ در کلام خدا بیش از پیش به چشم می‌خورد، احساس مسؤلیت مرا بیشتر کرده، مرا تشویق کرد که آنچه در مورد شبانان دروغین آموختم در اختیار کسانی بگذارم که ممکن است به آن نیاز داشته باشند. این نه فقط بخاطر ایمانداران، بلکه بخاطر الزام خشنودی خدا در قلبم و جلال دادن نام او در نوشته‌ام می‌باشد. چون وقتیکه کتاب مقدس را می‌خوانم و به آیاتی بر می‌خورم که می‌گوید خدا درباره رهبران قومش چطور فکر می‌کند، از ترس و احساس مسؤلیتی که خدا به ما بعنوان فرزندان سپرده است، بخود می‌لرزم و با اشک و از ته دل از طرف همه‌مان طلب بخشش می‌کنم و مثل این است که با عزرا، نحمیا، و دانیال همصدا شده می‌گویم:

خداوندا، خدای عظیم و بی‌همتا، که عهد محبت را با آنانی که ترا دوست می‌دارند نگه می‌داری، تو عادل هستی، اما من بخاطر گناهانمان شرمنده و خجل هستم. نه بخاطر عدالت ما، بلکه بخاطر رحمت و فیض عظیمت، ما را ببخش و به راههای خود هدایتمان کن. ما را با روح قدوس مجهز نما ای خداوند بخاطر نامت تأخیر منما چون نام تو بر قومت است. (عزرا ۹:۶ و ۷) (نحمیا ۵:۱-۸) (دانیال ۴:۹-۱۹) (غلاطیان ۳:۲۶-۲۹) (مکاشفه ۳:۱۲ و ۱۳)







در تمامی روزها، چه در آفتاب و چه در برف و باران، گلهات را محافظت کن!

"اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند منکر ایمان و پست تر از بی ایمان است." (اول تیموتاؤس ۸:۵ ترجمه قدیم)



"همسایهات را مثل خودت دوست بدار!" (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱)

اما فریسیان!

اما فریسیان و فقها اراده خدا را از خود رد کردند. (لوقا ۷:۳۰ از ترجمه قدیم)

عیسی فرمود: "آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید." (متی ۱۶:۶) اما واقعاً عیسی مسیح درباره چه چیزی صحبت می‌کرد و فریسیان و صدوقیان چه کسانی بودند؟ در زمان مسیح بر روی زمین، یهودیان در اسرائیل زندگی می‌کردند و معبد یا هیکلی داشتند که در آن خدای حقیقی، یهوه را می‌پرستیدند. اولین هیکل را سلیمان ساخته بود که بعدها بوسیله بابلیها خراب شد و دوباره بوسیله زروبابل فرمانده اورشلیم که یهودی پارسی بود و عزرا و نحمیا و بدستور پادشاهان فارس، کورش کبیر، اخشورش، و داریوش دوم ساخته شد. بعدها، آن هیکل بوسیله هیروودیس بازسازی شد. در آن زمان یهودیان زیر حکومت رومیان زندگی می‌کردند، اما می‌توانستند در هیکل و با رهبری کاهنان به روش اجدادشان خدا را پرستش کنند. در بین کاهنان معبد، یک گروه هفتاد نفری از کاهنان فریسی و صدوقی، مقام اول رهبریت را داشتند که به آنها سنهدرین می‌گفتند. سنهدرین اداره و رهبری همه کاهنان و لایوان را در هیکل در اختیار داشتند. کاهنان دو نوع طرز تفکر داشتند. فریسیان به قیامت، بهشت، جهنم، و فرشتگان اعتقاد داشتند، اما صدوقیان نه. آنها مرتباً روی این اصول بحث داشتند، اما وقتی صحبت از عیسی مسیح بود، متفقاً با آنچه او می‌گفت مخالفت می‌کردند.

کتاب مقدس می‌گوید که فریسیان و صدوقیان مرتباً عیسی را امتحان کرده از او سؤالاتی درباره اقتدار، و ادعاهایش می‌پرسیدند تا او را بدام بیندازند. اما هر بار به حکمت جوابهای او می‌باختند. وقتی عیسی مسیح به شاگردانش گفت که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید، آنها فکر کردند که او درباره خمیرمایه‌ای صحبت می‌کند که با آن نان می‌پزند. اما او درباره تعلیم فریسیان و صدوقیان صحبت می‌کرد. (متی ۱۶:۱-۱۳)

کار فریسیان و صدوقیان تعلیم دادن قوانین خدا و کلام او به قومش بود و آنها قوانین تورات و انبیا و تمام عهد عتیق را می‌دانستند، چون همه عمرشان در آنها تعلیم و تربیت یافته بودند. بهر حال آنچه عیسی می‌گفت تنها درباره تعلیم کلام نبود، بلکه انجام دادن آن هم بود. "آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده گفت: کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند. پس آنچه به شما گویند نگهدارید و بجا آورید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند." (متی ۲۳:۱-۳)

و عیسی نه تنها درباره تعلیم کلام و انجام آن صحبت می‌کرد، بلکه همچنین درباره انجام آن با قلبی مطیع و فروتن سخن می‌گفت. او گفت: "دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به هیکل رفتند تا عبادت کنند. آن فریسی ایستاده بدینطور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر. هر هفته دو مرتبه روزه میدارم و از آنچه پیدا می‌کنم ده یک می‌دهم. اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت خدایا بر من گناهکار ترحم فرما. بشما می‌گویم که این شخص عادل کرده شده به خانه خود رفت بخلاف آن دیگر زیرا هر که خود را برافرازد پست گردد و هر کس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد."

(لوقا ۱۰:۱۸-۱۴) و پطرس گفت: "پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایم تا شما را در وقت معین سرافراز نمایم." (اول پطرس ۵:۶)

در این مثل شخص فریسی خودش را آنطور نمی‌دید که مسیح او را می‌دید. او از خودش راضی بود که هم کلام خدا را می‌دانست و هم آنرا انجام می‌داد. اما چیزی که کم داشت قلبی فروتن بود که می‌توانست به دانش و اعمال او ارزشی بیشتر از مذهب و سنت و وظیفه بدهد. اما آن باجگیر مجبور نبود عدالتش را از طریق انجام اعمال مذهبی بدست بیاورد. او می‌دانست که گناهکار است و از این بابت شرم داشت و توبه کار بود. قلب فروتن او توجه خدا را جلب کرد که او را عادل سازد تا بتواند کلام خدا را قلباً و نه از روی اجبار و وظیفه انجام دهد. این چیزی بود که فریسی فاقد آن بود و در آن اشکالی نمی‌دید. عیسی گفت: "اگر کور می‌بودید گناهی نمی‌داشتید و لکن الان می‌گویید بینا هستیم پس گناه شما می‌ماند." (یوحنا ۹:۴۱) و به شاگردانش گفت که، "تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد." (متی ۲۰:۵)

از نظر دنیا فریسیان قطعاً کور نبودند و در تاریکی بسر نمی‌بردند، چون آنها هم با چشم جسمانی‌شان می‌دیدند و هم تحصیل کرده و واجد شرایط برای تعلیم دادن کلام خدا یعنی نور جهان به مردم بودند. اما بینایی که عیسی از آن صحبت می‌کرد بینایی و تمیز روحانی بود. عدالت و قدرت این نوع بینایی که می‌تواند ما را به ملکوت آسمان ببرد چیزیست که قرار نیست با چشم جسمانی ما دیده شود. اما کسانی که در هماهنگی با روح القدس هستند می‌توانند آن را در روح ببینند. چون قلب آنها در اطاعت خداست، می‌دانند که عیسی مسیح راه و راستی و حیات است و به او عکس‌العمل درست نشان می‌دهند. آنها بخاطر اینکه خدا را دوست دارند و می‌خواهند او را خشنود سازند، بدنبال حقیقت و راستی هستند و خدا را در عیسی مسیح می‌یابند. این را تمیز روحانی می‌گویند که فریسیان آنرا نداشتند چون قلب و چشم آنها بدنبال خشنودی خدا نبود بلکه دنبال این بود که چطور رفتار کنند تا بنظر مردم خوب و قابل احترام بیایند و خودشان خشنود شوند. به عبارتی دیگر اخطار عیسی مسیح تنها درباره رفتار آنها نبود بلکه درباره دلیل و انگیزه آنها بود که باعث عکس‌العمل اشتباه آنها نسبت به او بعنوان پسر خدا می‌شد. برعکس، شخص کوری بود که وقتی عیسی او را ملاقات و لمس کرد، نه تنها در جسم بینا شد، بلکه در روح هم مسیح را شناخت. در یوحنا ۹:۱۱، ۱۷، ۳۸ می‌گوید که این شخص چطور در شناخت مسیح رشد کرد تا فهمید که او حقیقتاً کیست و به او بعنوان مسیح و پسر خدا ایمان آورد.

"تا بنیمن باور نمی‌کنم." این جمله بنظر آشنا می‌آید، مگر نه؟ هرچند که در این روزها این جمله را از بسیاری می‌شنویم، اما حقیقت این است که قدرتهای نادیدنی زیادی در دنیا و در اطراف ماست که نه می‌توانیم آنها را ببینیم و نه می‌توانیم انکارشان کنیم. گاه گاهی متوجه وجود بعضی از آنها می‌شویم و آنوقت بدون دیدن، آنها را باور می‌کنیم. روزی بعد از شام من و همسر من برای پیاده روی به اطراف خانه‌مان رفته بودیم که ناگهان سگی از خانه یکی از همسایه‌ها بیرون آمد و با صدای بلند شروع به واق واق کرد. انگار فکر می‌کرد که سگ نگهبان است و بطرف ما حمله‌ور شد و ناگهان نیم متری ما ساکت شد و نشست ما را نگاه می‌کرد. صاحب خانه با خوشحالی بیرون آمد و گفت: "به به به، چه خوب!" آنها بتازگی حصار نامرعی بدور خانه‌شان کشیده بودند و حالا می‌دیدند که عمل می‌کند. اگر یک دهه قبل کسی به من می‌گفت که روزی یک حصار نامرئی مرا از حمله یک سگ حفظ خواهد کرد، حتماً به او می‌خندیدم.

یکبار هم در ایوان خانه مان نشسته بودم که باد شدید و عجیبی وزیدن گرفت. البته من نمی توانستم باد را ببینم، اما می توانستم صدای آن را بشنوم و آنرا احساس کنم که گاهی از شرق به غرب و گاهی از غرب به شرق می وزید. می توانستم ببینم که با قدرت باد گلدانها یکی پس از دیگری در جهتی که باد می وزید می افتادند. این مرا بیاد نيقودیموس انداخت. او یک فریسی برخلاف فریسیهای دیگر بود که با قلبی باز و حقیقت جو نزد مسیح رفت. عیسی مسیح به او گفت: "باد هر جا که می خواهد می وزد و صدای آنرا می شنوی لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد." (یوحنا ۳:۸) او درباره قدرت روح که دیدنی نبود صحبت می کرد.

نیروهای نامرئی زیادی در اطراف ما هستند که قدرت زیادی دارند و روی کیفیت زندگی ما چه در این دنیا و چه در دنیای آینده اثر می گذارند. مثلاً قدرت فکر و تصورات مثبت یا منفی، قدرت فکر زیر سلطه روح القدس، قدرت مرگ و حیات در زبان، قدرت فکر بر زبان - زبان بر عمل - و عمل بر سرنوشت، قدرت فرزندان بر والدین و والدین بر فرزندان، قدرت کلام بر شکل دادن شخصیت مردم و جامعه، قدرت کلام در برکت دادن و لعنت کردن، قدرت تعلیم گوناگون، قدرت دوستان، قدرت رهبران و افراد فامیل، قدرت فرهنگ، قدرت تخصیص دادن افکار به کلام خدا، قدرت تمییز و دید با ایمان نه با دیدار مثل ایوب که گفت: "من می دانم که ولی من زنده است و در ایام آخر بر زمین خواهد برخاست. و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید. و من او را برای خود خواهم دید و چشمان من بر او خواهد نگرست و نه چشم دیگری. اگر چه گردهایم در اندرونم تلف شده باشد." (ایوب ۱۹:۲۶-۲۷)

عیسی به شاگردانش گفت که درباره فریسیان و صدوقیان چگونه فکر می کند: "زیرا بارهای گران و دشوار را می بندند و بر دوش مردم می نهند و خود نمی خواهند آنها را به یک انگشت حرکت دهند و همه کارهای خود را می کنند تا مردم ایشان را ببینند. حمایتیهای خود را عریض و دامنه های قبای خود را پهن می سازند. و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر در کنایس را دوست می دارند. و تعظیم در کوچه ها را و اینکه مردم ایشان را آقا آقا بخوانند." (متی ۲۳:۴-۷) آنها قدرت دیدنی این دنیا را دوست داشتند. آنها مذهبی و تندرو بودند، اما نه رابطه شخصی با خدا داشتند و نه علاقه ای به شناخت او نشان می دادند. آنها از طرف عیسی موقعیت خود را در خطر می دیدند و سعی می کردند قدرت دنیوی خود را به هر قیمتی که شده حفظ کنند. حتی امروزه هم وقتی مردم بدنبال هدف جسمانی خود هستند، مهم نیست به آنها چه بگویی و یا چه بکنی، چون هر چقدر به آنها حقیقت را بگویی، باز هم قانع نمی شوند. آنها آنقدر با شما مخالفت می کنند تا اینکه شما با اهداف جسمانی آنها موافقت کنید. چشمان عیسی بر روی جلال یافتن پدرش بود و طالب جلال مردم حتی جلال دادن خودش نبود. او گفت: "اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آورد درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می رانم. هر که از خود سخن گوید جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب جلال فرستنده خود باشد او صادقست و در او ناراستی نیست. آیا موسی تورات را بشما نداده است و حال آنکه کسی از شما نیست که به تورات عمل کند از برای چه می خواهید مرا بکشید؟" (یوحنا ۷:۲۰-۱۷) عیسی مسیح، کلمه خداست که بشکل انسان در آمد. (یوحنا ۱:۱-۵) او خودش به آنچه تعلیم می داد عمل می کرد. برای همین تعلیم او قدرت داشت و دارد و مثل تعلیم فریسیان نبود. "آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می داد و نه مثل کاتبان." (متی ۲۸:۷، ۲۹) روح القدس این قدرت و اقتدار در تعلیم و موعظه کلام را به رهبرانی می دهد که مثل عیسی مسیح کلام حقیقی خدا را تعلیم می دهند، به آن عمل می کنند، و عمل آنها با تمامی قلب و روح و در محبت است.

عیسی در موارد زیادی با فریسیان برخورد کرد و شاگردانش را درباره تعلیم آنها (انگیزه، گفتار، و اعمال آنها) هشدار داد. وقتی یحیی تعمید دهنده مردم را به تعمید توبه تعمید می‌داد، فریسیان هم رفتند که تعمید بگیرند. اما یحیی تعمید دهنده انگیزه اشتباه آنها را تشخیص داد و از آنها خواست که حقیقتاً توبه کنند. بهر حال بنظر می‌آید که بیشتر آنها نه توبه کردند و نه تعمید گرفتند. البته بعضی از آنها اینکار را کردند که از افراد معروف بین آنها یوسف و نيقوديموس را می‌توان نام برد که از شاگردان عیسی بوده بعد از مرگش بر صلیب، او را دفن کردند. (متی ۳: ۵-۸) (لوقا ۷: ۲۹-۳۰) (لوقا ۲۳: ۵۰-۵۳) (یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۰)

عیسی عبارتی دیگر شاگردانش را در مورد گرگهای بره نما و انبیای دروغین هشدار می‌داد. او گفت که آنها را از میوه آنها خواهید شناخت. یعنی با اخلاق و شخصیت خدایی و یا غیر خدایی آنها، ایشان را خواهید شناخت. در مورد هر نوع رهبری در جامعه آنچه خدا اهمیت می‌دهد سیاستهای آن رهبر نیست بلکه شخصیت اوست. چون در مورد سیاستها خدا همیشه حرف آخر را می‌زند و اوست که حاکم اصلیت. (رومیان ۱: ۱۳) در امثال سلیمان ۲۱: ۱۹ می‌گوید: "فکرهای بسیار در دل انسان است. اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است." پس اولین وظیفه‌ای که رهبران دارند بنای شخصیت خودشان است و این میوه‌ایست که با آن شناخته می‌شوند. (متی ۷: ۱۵-۲۳)

اما علائم انگیزه اشتباه و بقول معروف خمیرمایه فریسیان چه بود؟ بیایید چند قدم با آنها برداریم تا جواب خود را بگیریم.

اما فریسیان شنیدند. آنها چه شنیدند؟ آنها شنیدند که عیسی معجزه می‌کند و ارواح پلید را بیرون می‌اندازد. (متی ۱۲: ۲۴)

اما فریسیان فکر کردند. آنها چه فکری کردند؟ "آنها فکر کردند که این کیست که کفر می‌گوید؟ جز خدا و بس کیست که بتواند گناهان را بیمارزد؟" (لوقا ۵: ۲۱)

اما فریسیان عصبانی شدند. آنها در مورد چه چیز عصبانی شدند؟ "آنها عصبانی شدند چون نمی‌دانستند با عیسی چه کنند." (لوقا ۶: ۱۱)

اما فریسیان شکایت کردند. آنها در مورد چه چیز شکایت کردند؟ "آنها شکایت کردند که چرا عیسی با گناهکاران نشست و برخاست می‌کند." (لوقا ۵: ۳۰)

اما فریسیان نفهمیدند. آنها چه چیزی را نفهمیدند؟ "آنها معنی مثلی را که عیسی گفت و اینکه آن مثل درباره آنها و اخطار به آنها بود نفهمیدند." (یوحنا ۱۰: ۱-۶)

اما فریسیان رد کردند. آنها چه چیز را رد کردند؟ "آنها اراده خدا را از خود رد نمودند زیرا که از یحیی تعمید دهنده تعمید نیافته بودند." (لوقا ۷: ۳۰)

اما فریسیان گفتند. آنها چه گفتند؟ آنها درباره عیسی گفتند: "بواسطه رئیس دیوها دیوها را بیرون می‌کند." (متی ۹: ۳۴) در واقع آنها روح القدس را لعنت و انکار کردند.

اما فریسیان رفتند. آنها کجا رفتند؟ آنها رفتند که مشورت کنند چطور عیسی را بکشند. (متی ۱۴:۱۲) (یوحنا ۱۱:۴۷-۵۳) و نه فقط عیسی را بلکه ایلعازر را هم که عیسی او را زنده کرده بود می‌خواستند بکشند. (یوحنا ۱۰:۱۲-۱۱)

اما فریسیان به همه اینها ایمان داشتند. آنها به چه چیز ایمان داشتند؟ آنها به قیامت، بهشت و جهنم، فرشتگان، و تورات و انبیا اعتقاد داشتند. (اعمال رسولان ۸:۲۳)

اما فریسیان باعث لغزش مردم شدند. آنها باعث لغزش چه کسانی شدند؟ خلیفها حتی از میان رهبران به عیسی ایمان آوردند. اما بخاطر فریسیان ایمانشان را اعتراف نکردند چون می‌ترسیدند که از کنیسه بیرون افکنده شوند. (یوحنا ۱۲:۴۲) (یوحنا ۵۷:۱۱) البته قلب هر کس دلیل اصلی انتخاب او بین ترس از خدا و ترس از انسان است و بهر حال لغزشها اتفاق می‌افتند. چنانکه عیسی گفت: "وای بر این جهان بسبب لغزشها زیرا لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد." (متی ۷:۱۸) و (رومیان ۱۴:۱۳)

در این قدمها علائم انگیزه غلط فریسیان را دیدیم که آنها هر چند که می‌گفتند به حقیقت ایمان دارند و منتظر آن هستند، اما وقتی حقیقت را دیدند و شنیدند، به آن فکر کردند، از آن عصبانی شدند و شکایت کردند. آنها آنرا نفهمیدند و رد کردند، آنرا اشتباه تعبیر کردند و در پی از بین بردن آن برآمدند. و بلاخره به این ترتیب آنها هم باعث لغزش مردم شدند و هم اراده خدا را از خود رد کردند.

وقتی به خدا بدون شرط و شروط اعتماد می‌کنیم، او را خشنود می‌سازیم. مثلا تصور کنید که پدر و مادری فداکار و از خود گذشته هستید که هیچ چیز حتی جان خود را از فرزندتان دریغ نکردید، اما او بجای شما به صدای دشمن شما اعتماد کرده و به محبت شما شک کرده، شما را ترک کرده است. اما بعد از مدتی آن فرزند حقیقت را می‌فهمد و برمی‌گردد. آنوقت شما شاد می‌شوید اما درک می‌کنید که چرا عیسی به شما گفت: "خوشبحال آنانیکه ندیده ایمان آورند." (یوحنا ۲۰:۲۹)

نمونه‌ای دیگر از انگیزه غلط و غرور در عهد جدید مردیست بنام شمعون جادوگر که یهودی نبود بلکه از سامره بود. او برخلاف آن رهبران که ایمان داشتند اما از ترس فریسیان لغزش خوردند، از طرد شدن بوسیله فریسیان نمی‌ترسید. در مورد او غرور و انگیزه اشتباهش قدمهایی را که بطرف ایمان حقیقی برداشته بود ضایع کرد و مانع شد که او به قوت روح القدس مجهز شده برای خداوند کارهای عظیم انجام دهد. حتی وقتی طرد شد، توبه‌اش هم بنظر از صمیم قلب نمی‌آید و فقط یک عذرخواهی از پطرس بود تا بتواند با او معامله کند. و حتی مشخص نیست که عذرخواهی او از پطرس هم از صمیم قلب باشد چون خودش مستقیما به خدا توبه نکرد بلکه می‌خواست پطرس برایش میانجیگری کند.

"اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می‌نمود و اهل سامره را متحیر می‌ساخت و خود را شخصی بزرگ می‌نمود بحدی که خورد و بزرگ گوش داده می‌گفتند اینست قوت عظیم خدا و بدو گوش دادند از آنرو که مدت مدیدی بود از جادوگری او متحیر می‌شدند. لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می‌داد ایمان آوردند، مردان و زنان تعمیم یافتند. و شمعون نیز خود ایمان آورد. و چون تعمیم یافت همواره با فیلیپس می‌بود و از دیدن آیات و قوات عظیمه که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد. اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می‌شود،

مبلغی پیش ایشان آورده گفت مرا نیز این قدرت دهید که بهر کس دست گذارم روح القدس را بیابد. پطرس بدو گفت زرت با تو هلاک باد. چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می شود. ترا در این امر قسمت و بهره نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمی باشد. پس از این شرارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود. زیرا ترا می بینم در زهره تلخ و قید شرارت گرفتاری. شمعون در جواب گفت شما برای من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود." (اعمال رسولان ۸: ۹-۱۳، ۱۸-۲۴)

بعد از اینکه عیسی به شاگردانش درباره تعلیم فریسیان (کلام، عمل، و انگیزه آنها) اخطار داد، به آنها گفت که آنها چه باید بکنند؛ لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح و جمیع شما برادرانید. و هیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست. و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح. و هر که از شما بزرگتر باشد خادم شما بود. و هر که خود را بلند کند پست گردد. و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد؛ (متی ۲۳: ۸-۱۲) او در واقع می گفت که قوانین دنیای نادیدنی با قوانین دنیای دیدنی فرق دارند. هر چند که نمی توانیم دنیای نادیدنی را ببینیم، اما آن از دنیای دیدنی پر قدرت تر است، چون از ابدیت است که پدر آسمانی ما در آنجاست. آنوقت گفت که فریسیان و صدوقیان بخاطر انگیزه ها و اعمال دنیویشان در رهبری قوم، لعنت خواهند شد. عیسی به فریسیان گفت: "وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که در ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل شونندگان را از دخول مانع می شوید." (متی ۲۳: ۱۳) همین حالا هم گاهی می شنویم که شبان یک کلیسای بسیار بزرگ، شبان، معلم، و یا نبی دروغین از آب در آمده و مردم ادعا می کنند که او در حق گوسفندانی که به او سپرده شده بود گناه ورزیده است. آنوقت مردم آن کلیسا را ترک می کنند و خدا می داند که چند نفر از آنان به کلیسا بر می گردند. و اگر هم برگردند، چقدر طول خواهد کشید که اعتمادشان به رهبران ترمیم شود، تازه اگر ایمانشان را از دست نداده باشند.

"وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که بحر و بر را میگردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست تر از خود پسر جهنم می سازید." (متی ۲۳: ۱۵) همین حالا هم ما مبشرانی را می بینیم که به اقصا نقاط دنیا سفر کرده، خبر خوش مسیح را موعظه می کنند ولی بیش از هر چیز تمرکزشان بر روی آمارهای بیست که برای جلال خود استفاده کنند و مهم نیست اگر آن آمارها دقیق باشند و یا نه. آنها اهمیت چندانی نمی دهند که این نجات یافتگان آماری آنها حقیقتا شاگرد مسیح شوند. اگر همه آمارهای مبشران حقیقت داشت، تا بحال تمام جهان می بایستی به مسیح ایمان آورده باشند. اما عیسی گفت: "از در تنگ داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که مؤدی به هلاکت است و آنانیکه بدان داخل می شوند بسیارند." (متی ۱۳: ۷، ۱۴)

"وای بر شما ای راه نمایان کور که می گوئید هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست، لیکن هر که به طلای هیکل قسم بخورد باید وفا کند. ای نادانان و نابینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلا را مقدس می سازد؟ و هر که به مذبح قسم بخورد باکی نیست لیکن هر که به هدیه ای که بر آن است قسم بخورد باید ادا کند. ای جهال و کوران کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می نماید؟ پس هر که به مذبح قسم خورد به آن و بهر چه بر آنست قسم خورده است. و هر که به هیکل قسم خورد به آن و به او که در آن ساکن است قسم خورده است. و هر که به آسمان قسم خورد به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده باشد." (متی ۲۳: ۱۶-۲۲)

در اینجا منظور عیسی این است که آنها نه تنها مسائل دنیوی که اهمیت کمتری دارند بر مسائل آسمانی و ابدی که به مراتب مهمتر هستند تقدم می‌دهند، بلکه جای حقیقی این دو ارزش را با هم عوض می‌کنند. (ارمیا ۲:۱۳) این روزها هم می‌بینیم که بعضی از رهبران در تعلیم و موعظه‌هایشان بر روی مسائل سیاسی و دنیوی بیشتر از مسائل روحانی، که می‌تواند شخصیت ایمانداران را شبیه مسیح سازد، تکیه می‌کنند. عیسی گفت چون آنها کورند اما فکر می‌کنند که بینا هستند، گناهشان باقی می‌ماند. (یوحنا ۹:۳۹-۴۱) این مرا بیاد وقتی می‌اندازد که مردم همینگونه بوسیله فریسیان سیاستمدار تحریک شده بودند تا برابا را بجای مسیح انتخاب کنند. برابا رهبر شورشیان بر علیه روم بود که بر یهودیان اورشلیم کنترل و حکومت داشتند. آنها می‌جنگیدند تا دوباره حکومت، جلال، و عظمت را در این جهان به اسرائیل برگردانند. اما برعکس عیسی در مقابل اصرار مردم که پادشاه آنها بر زمین باشد، گفت: "حکومت من از این جهان نیست." حتما شمعون قانونی هم این را خوب فهمیده بود که از آن گروه شورشگر بیرون آمد و به شاگردان مسیح پیوست.

"وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید. می‌بایست آنها را بجا آورده اینها را نیز ترک نکرده باشید. ای راهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنید و شتر را فرو می‌برید." (متی ۲۳:۲۳، ۲۴) در واقع در اینجا عیسی تاکید و تقدم فریسیان را در پرستش جسمانی مثل دادن ده یک بجای تمرکز بر مسائل روحانی مثل عدالت، رحمت، و ایمان، رد کرد. در این روزها، از نظر دولت، کلیسا یک سازمان غیر انتفاعی بحساب می‌آید که باید درآمد کافی و حساب مالی مثبت داشته باشد تا در کسب و کارش باقی بماند. از این نظر بدیهی و طبیعیت که کلیساها فعالیتهای زیادی در این زمینه داشته باشند مثل رویدادها و هدایای عام‌المنفعه که با روشهای مؤثر تبلیغی بمنظور جذب مردم و ازدیاد در آمدشان صورت می‌گیرند. بهر حال کلیساها باید به امور نگهداری و خرج و برج ساختمانها و حقوق کارمندانشان هم رسیدگی کنند. آنها سفرهای بشارتی به تمام دنیا هم دارند، در چاپ کتابهای مسیحی هستند، و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی اجرا می‌کنند و در زمانهایی هم به نیاز فقرا و خانواده‌های نیازمند در کلیسا می‌رسند. اینها همه لازم و خوبند، اما هدف اصلی وجود کلیساها نیستند. مثلا پولس رسول در اول قرن‌تین باب ۹ توضیح می‌دهد که بله امر بزرگی نیست اگر وقتی شبانان به مطالب روحانی شما رسیدگی می‌کنند شما هم برکات جسمانی خود را با آنها شریک شوید. اما می‌گوید که هدف او بالاتر از اینهاست که مرتبا تاکید بر آن مقوله داشته باشد حتی اگر چه نیازمند هم باشد. دلیل او این است که اگر تکیه او بر اجرت باشد فقط یک کارمند است اما او تکیه و افتخار خود را در وحله اول در بشارت و نجات جانها بعنوان یک غلام بی منفعت می‌داند. (اول قرن‌تین ۹:۱۵-۱۹) در کلیساهایی که تمرکز زیادی بر ثروت دارند، بر این تکیه می‌کنند که بدهید تا به شما داده شود. بکارید تا محصول زیاد داشته باشید. در اینجا تشویق بر روی این است که اگر می‌خواهی ثروتمند شوی، باید ده یک و هدایای خود را کامل بدهی. آنها نه تنها از آیات زیادی در کتاب مقدس برای این تعلیم استفاده می‌کنند، بلکه از شهادتهای ایمانداران هم نمونه می‌آورند که بگویند اصول و قوانین ده یک در عهد جدید همانطور عمل می‌کند که در عهد عتیق عمل می‌کرد. این مرا بیاد کلیساهای ثروتمندی مثل کلیسای لائودکیه می‌اندازد. (مکاشفه ۳:۱۷) و البته کلیساهایی هم هستند که از آنطرف پشت بام افتاده‌اند و فکر می‌کنند که فقر علامت روحانیت است. آنها هم آیات زیادی برای اثبات تعلیمشان دارند. احتمالا کلیسای اسمیرنا نمونه‌ای از این نوع کلیساهاست. (مکاشفه ۲:۹) اما کلام خدا تعادل را تشویق می‌کند. (فیلیپیان ۴:۵)

عیسی گفت: "در تورات چه نوشته شده است و چگونه می‌خوانی؟" (لوقا ۱۰:۲۶)

بله خدا می‌خواهد فرزندانش را برکت بدهد و همیشه اینکار را بفرآوانی و با سخاوت انجام می‌دهد. بله، کاشتن تخم اولین قدم برای بدست آوردن محصول است. بله، قوانین ده یک و هدایا آنطور که می‌باید و هدف خدا و طبق گفته او بود، در عهد عتیق عمل می‌کردند. و بله، دینداری با قناعت سود عظیمی است. (اول تیموتاؤس ۶: ۶-۱۱) اما تعادلی در همه آیات مربوط به اصول بخشش مالی وجود دارد که نباید آنرا ندیده گرفت. یکی از مهمترین خصوصیات یک ایماندار سخاوتمندی اوست که از دل و با تشویق روح‌القدس است. تشویق روح‌القدس شخص را به بخشنده خوش تبدیل می‌کند. در عهد عتیق خدا بوسیله موسی به قومش ۶۱۳ قانون داد. قوانین او با جزئیات دقیقی بود که می‌توانیم آنها را در تورات بخوانیم. وقتی قوم خدا را اطاعت کرده قوانین او را دقیق انجام می‌دادند، برکات آنرا دریافت می‌کردند و برعکس اگر بی‌اطاعتی می‌کردند، لعنت نصیبشان می‌شد.

برخلاف کشورهای غربی، بخصوص در سالهای اخیر که مردم زندگی و حقوق فردی را انتخاب کرده‌اند، در خاورمیانه و کشورهای شرقی مردم نسل اندر نسل زندگی اجتماعی داشته‌اند. در عهد عتیق مردم خاورمیانه ده یک و هدایایشان را به معبد می‌آوردند چون گذران زندگی آنها بستگی به سیستم مالی معبد داشت. فریسیان و دیگر کاهنان کنترل معبد را در دست داشتند. پس مردم از ترس آنها به عیسی ایمان نمی‌آوردند. چون اگر به او ایمان می‌آوردند، فریسیان آنها را طرد کرده، از معبد بیرون می‌انداختند و آنها دیگر نمی‌توانستند چه از نظر مالی و چه از نظر اجتماعی در آن جامعه زندگی کنند. (یوحنا ۹: ۲۰-۳۴)

دوم تواریخ ۳۱ درباره پادشاه حزقیا می‌گوید که او پادشاه خوبی بود و سعی کرد که همه روشهای معبد، منجمله سیستم مالی آنرا بر اساس قوانین خدا برقرار کند. در این باب می‌خوانیم که ده یک‌ها و هدایا جمع می‌شدند و زیر نظر کسانی که انتخاب شده بودند خیلی دقیق نه تنها بین کاهنان و لاویان در تمام کشور پخش می‌شدند، بلکه همچنین بین کسانی که به معبد می‌آمدند. (آیات ۱۴-۱۹)

در عهد جدید، همه ایمانداران پادشاهان و کهنه خوانده می‌شوند، اما ما در کلیسا از نظر مالی و یا تشریفات مذهبی مثل عهد عتیق و مثل حزقیا رفتار نمی‌کنیم. چرا فکر می‌کنیم که در عهد جدید می‌توانیم نیمی از قوانین درباره جمع کردن ده یک و هدایا را جدی گرفته و دقیقا انجام دهیم حال آنکه نیم دیگر را درباره هدف و نحوه استفاده آنها ندیده می‌گیریم؟ (مکاشفه ۶: ۱) من کلیساهای زیادی را دیده‌ام، بخصوص در غرب که با قوت و غیرت تأکید بر مسائلی دارند مثل خدمت داوطلبانه، عضویت کلیسا، ده یک و هدایا، تقدیم و تقدیس یک ماه برای قدردانی از شبانان، تعلیمات رسمی فرقه‌ای و جواز معتبر آن فرقه، و حتی هدایت و تشویق سیاسی برای کاندیدهای بخصوص. اما انواع نیازهای ایمانداران فقط از لیست دعاها سر در می‌آورند که بدست عده محدودی که در دعاهای زنجیره‌ای شرکت می‌کنند می‌رسند. گاهی احتیاج فوری ایمانداری را در لیست دعا، هفته بعد از هفته می‌بینم که برآورده نشده است. من فکر می‌کنم برای خدا برآورده کردن آن نیازها بسیار آسان است، اما ممکن است که اینکار را نمی‌کند چون ما بعنوان کلیسا باید سهم خود را انجام دهیم و او می‌خواهد که ما آن نیازها را برآورده کنیم. البته من شاهد این هم بوده‌ام که مردم بارها و بارها بعلت بی مسئولیتی در تنظیم امور مالیشان از کلیسا سوءاستفاده کرده‌اند. به همین دلیل شبانان مسئول، کلیسا را تشویق می‌کنند که در چنین مواردی بجای کمک شخصی به اینگونه اشخاص، به رهبران مراجعه کنند تا در صورت لزوم از بودجه خیریه که به این منظور کنار گذاشته شده است استفاده نمایند. البته موثر بودن این روش بستگی به شرایط قلبی و تشخیص روحانی رهبران دارد. متأسفانه تجربه شخصی من در اینباره بیشتر اوقات آنطور که آرزو داشته‌ام نبوده است. در کلیساهای قرن اول تمرکز روی تمییز ارواح و هدایای روحانی، تعلیم

و تربیت در مسیح برای شاگردسازی، و دست‌گذاری آنانی که با دل کامل می‌خواستند خدا را خدمت کنند می‌بود، نه عضویت کلیسا و مدارک فرقه‌ای. در واقع در آن زمان فرقه‌ها وجود نداشتند. تعجب نکنید اگر بگوییم که طبق تحقیقاتی که انجام دادم فهمیدم که در حال حاضر افرادی وجود دارند که حتی تولد تازه ندارند، اما شبان بودن را بعنوان یک شغل انتخاب کرده، دوره تحصیلی آنرا می‌گذرانند و در کلیساهای آن فرقه استخدام می‌شوند. شما فکر می‌کنید وقتی خدا به کلیساهای قرن بیست و یکم در تمام دنیا نگاه می‌کند، آیا در آنها کار و هدف اصلی‌اش را در جریان می‌بیند؟ و آیا از آنها راضی و خوشحال است؟

در لایوان ۱۵:۷ می‌گوید وقتی مردم قربانی سلامتی می‌آوردند، آنها و تمام خانواده‌شان به همراه کاهنان آنرا در همان روز می‌خوردند. وقتی در ملاکی ۱۰:۳-۱۲ می‌گوید ده یک‌ها و هدایا را به هیکل بیورید، برای این است که خدا نمی‌خواهد برای قوم در هیکل غذا کم بیاید، نه اینکه تی‌شرتهای با شعارهای مذهبی به فراوانی یافت شود. ملاکی مردم را تشویق می‌کرد که در مورد ده یک خدا را امتحان کنند چون وقتی مردم سهم خود را انجام بدهند، خدا حتما سهم خود را انجام می‌دهد و فراوانی خواهد بود و هیچ کمبودی برای قوم وجود نخواهد داشت. این روش اداره کردن هیکل توسط قوانین خدا در عهد عتیق بود. همچنین وقتی که عیسی به فریسیان گفت که از این روش غافل نباشند، چون هنوز عهد جدید شروع نشده بود زیرا عیسی هنوز مصلوب نشده بود. بعد از مرگ، او خونس را نزد پدر برد و بهای گناهان ما را پرداخت. آنوقت عهد جدید شروع شد. احتمالاً به همین دلیل به شاگردانش گفت که آنها کارهای بزرگتر از او در جسم (در عهد جدید) خواهند کرد. (یوحنا ۱۴:۱۳-۱۷:۲۰؛ متی ۹:۲۸-۱۰)

در عهد جدید، بعد از آنکه مسیح به آسمان صعود کرد، روح‌القدس را فرستاد و شاگردانش را با آتش روح تعمید داد. به این ترتیب کلیسا تولد یافت. در اینجا هم بعلمت فرهنگ اجتماعی و طوریکه عیسی مسیح با شاگردانش در سه سال گذشته زندگی کرده بود، وقتی کلیسا تولد یافت و به حدود سه هزار نفر ایماندار رسید، همه با هم زندگی می‌کردند و آنچه داشتند، منجمله پولی که از فروش خانه‌شان گرفته بودند، می‌آوردند و به رهبران کلیسا می‌دادند. رهبران ناظر مالی بودند و همه با هم زندگی می‌کردند بدون اینکه کسی حقوق بگیرد و یا کسی نیازمند بماند. آنها برای تصمیماتشان قرعه می‌انداختند که ما اینکار را هم نمی‌کنیم. (اعمال رسولان ۱:۲۶). من فکر می‌کنم این سیستم یک مرحله آموزشی بود تا وقتیکه همه خودشان شاگردانی بالغ شوند و ناظر مالی خود برای هر خدمتی باشند که خدا (مالک اصلی) به آنها سپرده است. (اعمال رسولان ۲:۴۱-۴۷، ۴:۳۷-۳۲ و ۶:۱-۷) و گرنه ما نمی‌توانیم دستچین کنیم و ده یک را بگیریم و قرعه کشی را دور بیندازیم. بعلاوه از دید خداوند حتی در عهد عتیق هم دادن ده یک اگر هم هر سه روزه و آوردن هدایا هر روزه انجام شود، همیشه باعث برکت و فراوانی نخواهد بود. (عاموس ۴:۵-۱۲)

من فکر می‌کنم حفظ دقیق قوانین عهد عتیق، اختصار و تشویق ملاکی، و فرمان مسیح به فریسیان درباره ده یک به کلیساها و بسط دادن آن در کشورهای غربی و در عصر حاضر، تعبیری اشتباه از کلام خدا و ایجاد قانونیست خارج از اصل هدف خدا برای عهد جدید. این مردم را به مذهب و سنت بر می‌گرداند. با اینکار و ایجاد احساس گناه، باری بر مردم می‌گذاریم که لزومی ندارد. آنوقت آنهایی که تمام و کمال ده یکشان را می‌پردازند یا به اعمال تکیه کرده مغرور می‌شوند و یا وقتی آن برکتی را که انتظار دارند دریافت نمی‌کنند، در ایمانشان سست می‌شوند. من از هر دو گروه کسانی را ملاقات کرده‌ام. این تعلیم هیچوقت هدف خدا را برای تبدیل کردن شاگردان به بخشنده خوش به انجام نمی‌رساند چنانکه با تمام موعظه‌های در

این باره، در آماری دیدم که فقط در حدود چهار در صد از ایمانداران ده یک می‌دهند. در عهد جدید هدف تربیت شاگردان نیست که با روح‌القدس هدایت می‌شوند و همه چیزشان را می‌دهند و صلیب خود را حمل کرده مسیح را با این ایمان دنبال می‌کنند که او با آنهاست و آنها را تامین می‌کند و قول داده است که به آنها در هر شرایطی پیروزی ببخشد. مثل هر چیز دیگری در رابطه شخصی با خدا، بخشیدن هم باید بین خدا و فرزندش و بوسیله هدایت روح‌القدس باشد. بعلاوه برکت دادن به کلیسا از خداست نه از انسان. این مرا بیاد بعضی از رهبران یهودی در کلیسای اولیه می‌اندازد که با اصرار می‌خواستند بار شریعت را بر دوش تازه ایمانداران غیر یهودی بگذارند. آنها می‌گفتند که جدیدالایمان‌ها برای اینکه مسیحی حقیقی باشند باید ختنه شوند. اما حواریون، بخصوص پطرس آنها را متقاعد کردند که با وجود فیض خدا دیگر لازم نیست به شریعت برگردند. (اعمال رسولان ۱:۱۵، ۲۲-۲۹). پولس رسول هم بسیار احتیاط می‌کرد که مبادا با درخواست ده یک یا تشویق شاگردان برای دنبال کردن قوانین عهد عتیق بار مالی بر ایمانداران بگذارد. او فقط آنها را تشویق می‌کرد که بخشنده خوش باشند و خودش هم در این مورد نمونه خوبی بود. (اول قرنتیان ۱:۱۶-۴) (دوم قرنتیان ۸:۳-۵، ۹:۵، ۱۱:۸-۹) (اعمال رسولان ۲۰:۳۲-۳۶) شما در تمام این بابها و آیات عددی، درصدی، و یا قانونی نمی‌بینید بجز اینکه می‌گوید با هدایت روح‌القدس به احتیاج نیازمندان بخصوص به نیاز خواهران و برادران در ایمان حساس بوده برای آنها بخشنده خوش باش. پولس رسول کسانی را که نه تنها بخشنده خوش بودند، بلکه با وجود نیاز خود به او التماس می‌کردند که در رفع نیاز دیگران شرکت کنند، تحسین می‌کرد. آنها نیازی نداشتند که کسی به آنها یادآوری کند و یا با احساس گناه دادن به ایشان آنها را مجبور به بخشش نماید.

"وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌نمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است. ای فریسی کور اول درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود." (متی ۲۳:۲۵، ۲۶) در اینجا منظور عیسی این است که وقتی شما به مسائل روحانی اهمیت داده، به آنها الویت می‌دهید، مسائل دنیوی مثل ظاهران خود بخود خوشایند می‌شوند. به عبارت دیگر باید لوکوموتیو را جلو و کبوس (قسمت آخر قطار) را آخر قرار داد، نه برعکس. چون آنوقت یا قطار نمی‌تواند حرکت کند و یا در جهت مخالف می‌رود. البته ریاکار بودن منحصر به فریسیان نیست. هرکسی چه مسیحی و چه غیر مسیحی ممکن است گاهی ریاکار باشد. در جسم همه مردم عموماً خود مرکز و مغرور هستند و احساسات و منفعت دیگران را در نظر نمی‌گیرند. آنها بفکر حفظ منفعت و آبروی خودشان هستند، که این می‌تواند هر کسی را در وقتیکه موقعیت دست بدهد مبدل به ریاکار سازد. اما وای بر وقتیکه مردم با چنین انگیزه‌ای بر دیگران مقام و قدرت داشته باشند، آنوقت هر کس که باشند معیار دوگانه آنها خرابی بار می‌آورد. آنها می‌توانند از رهبران کشورها، کلیساها، جوامع، شرکتهای، و یا خانواده‌ها باشند. در این میان آنهایی که زیر رهبری روح‌القدس هستند، مثل مسیح قلب خادم دارند. اما آنانی که از جسم هدایت می‌شوند تمایل دارند دیگران را کنترل کنند حتی اگر بوسیله برده‌داری و یا ایجاد باغ وحش انسانها باشد، که این بارها در تاریخ بشر و حتی تا حدود نیم قرن پیش اتفاق افتاده است. مردمی که از این راه ثروت زیادی بدست می‌آورند، وقتی برده‌داری از نظر قانونی ممنوع شد، ثروت خود را از دست دادند. اما از دست دادن ثروت و یا مرزهای قانونی قلب انسانها را عوض نمی‌کند. حتی بسیاری اوقات این فرهنگ کنترل کردن، خود برتری، و صدمه زدن به دیگران به نسلهای بعدی هم انتقال پیدا می‌کند. عیسی گفت که در زمانهای آخر بسیاری از مردم جسمانی خواهند بود، اما شاگردان او باید بیدار باشند و در روح و راستی زندگی کنند و همدیگر را محبت نمایند. بدینگونه مردم آنها را خواهند شناخت که پیرو مسیح هستند. (یوحنا ۱۳:۳۵) (اول تسالونیکیان ۵:۶)

"وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون نیکو می‌نمایید لکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است. همچنین شما نیز ظاهراً بمردم عادل می‌نمایید لیکن باطنا از ریاکاری مملو هستید." (متی ۲۳:۲۷، ۲۸) خدا می‌تواند درون و بیرون هر یک از ما را ببیند. عیسی به آنها می‌گفت که دو رو هستند، یک رو در بین مردم دارند و یک رو در زندگی خصوصیشان. و اینکه برای او شخصیت مردم در زندگی خصوصیشان مهمتر است. فریسیان در اینباره با خدا صادق نبودند. این کلمات و تخمی که در قلب کاتبان و فریسیان کاشته شد، بسیاری از آنها را آماده کرد تا بعد از قیام مسیح به او ایمان آورند. (اعمال رسولان ۷:۶)

"وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا می‌کنید و مدفنهای صادقان را زینت می‌دهید و می‌گویید اگر در ایام پدران خود می‌بودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان شریک نمی‌شدیم. پس بر خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید. پس شما پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید." (متی ۲۳:۲۹-۳۲) عیسی می‌دانست که آنها قصد قتل او را دارند و با اینکه آنها انکار می‌کردند، اما مرتباً نقشه می‌کشیدند و منتظر زمان مناسب و نقشه‌ای که عمل کند بودند. (مرقس ۳:۶) در اینجا فریسیان و صدوقیان برای غرور و ریاکاریشان از عیسی هفت مرتبه "وای بر شما" گرفتند. (در کتاب مقدس عدد هفت سمبل کامل بودن است.) در واقع، آن عیسی نبود که آنها را لعنت کرد، چون او گفته بود که نیامده است تا داوری کند، بلکه تا مردم را نجات دهد. (یوحنا ۱۲:۴۷) لعنت چیزی بود که فریسیان بجای برکت انتخاب کردند چون عیسی مسیح را رد کرده بودند. (تثنیه ۳۰:۱۹) اینکه عیسی به انگیزه فریسیان بسیار اهمیت می‌داد، موضوع را برای ما مهم می‌کند تا به آن با تمرکز بیشتری توجه کنیم. چون لعنت انتخاب فریسیان به آنها محدود نمی‌شود و مثل کاری که خمیرمایه به خمیر می‌کند، این لعنتها هم به جامعه و نسلهای بعد گسترش پیدا می‌کنند.

پولس رسول هم فریسی بود و مسیحیان را اذیت و آزار می‌کرد تا اینکه عیسی مسیح را ملاقات کرد و از شاگردان او شد. آنوقت شروع به پخش کلام انجیل و بنای کلیساها در بین غیر یهودیان کرد. مثل عیسی او هم رهبران کلیسا را هشدار می‌داد. بنظر می‌آید که او اینکار را با این دید می‌کرد که اگر به آنها هشدار نمی‌داد و آنها گول می‌خوردند، خونشان بر گردن او می‌بود. "پس از میلیتس به افسس فرستاده کشیشان کلیسا را طلبید. و چون بنزدش حاضر شدند ایشانرا گفت بر شما معلوم است که از روز اول که وارد آسیا شدم چطور هر وقت با شما بسر می‌بردم. که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهایی که از مکاید یهود بر من عارض می‌شد بخدمت خداوند مشغول می‌بودم. و چگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتیم بلکه آشکارا و خانه به خانه شما را اخبار و تعلیم می‌نمودم. و به یهودیان و یونانیان نیز از توبه بسوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌دادم. و اینک الآن در روح بسته شده به اورشلیم می‌روم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم. جز اینکه روح القدس در شهر شهادت داده می‌گوید که بندها و زحمات برایم مهیا است. لیکن این چیزها را به هیچ می‌شمارم بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را بخوشی به انجام برسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم. و الحال اینرا می‌دانم که جمیع شما که در میان شما گشته و به ملکوت خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید. پس امروز از شما گواهی می‌طلبم که من از خون همه بری هستم. زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم. پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آنرا به خون خود خریده است. زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من گرگان درنده به میان شما خواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود. و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان

کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند. لهذا بیدار باشید و بیاد آورید که مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم." (اعمال رسولان ۱۷:۲۰-۳۱) پولس رسول وظیفه‌ای که خدا به او داده بود بسیار جدی می‌گرفت و انجام می‌داد. بنظر می‌آید این وظیفه هم مثل مورد حزقیال ۱۰:۴۳-۱۲ مربوط به همه انسانها در طی تاریخ می‌باشد. چون حتی در عهد عتیق حزقیال می‌گوید که ما باید آن هیكل نهایی یعنی عیسی مسیح را بشناسیم و او را با قدوسیتمان به همه بشناسانیم!

یوحنا رسول هم کلیساها را درباره تعالیم غلط هشدار داد. (دوم یوحنا ۷-۱۱) وقتی او به جزیره پطمس تبعید شد، رویایی درباره هفت کلیسا دید (هفت کلیسای کتاب مکاشفه سمبل همه کلیساهای در تمام دنیا و در تمام اعصار است). خدا به او گفت که به کلیساها بگوید که خود را در مقابل تعالیم غلط محافظت نمایند. مثلاً به کلیسای پرغاموس گفت که از تعالیم بلعام و نقولویان دوری کنند. تعالیم بلعام این بود که آنها می‌توانستند در مورد مسایل اخلاقی مثل گناهان جنسی و خوردن قربانیهای بتها و امثال آنها کوتاه بیایند و سازش کنند. تعالیم نقولویان هم فریب دهنده و شبیه تعالیم بلعام بود. (مکاشفه ۱۴:۲-۱۵) (اعداد ۳-۱:۲۵ و ۱۶-۱۵:۳۱) این هشدارها نشان می‌دهند که همیشه رهبران مسیحی وجود دارند که شبان خوبی نیستند و قوم را فریب می‌دهند تا اسم و منفعت خود را حفظ کنند. (یوحنا ۱۲:۱۹) (یوحنا ۱۱:۴۷، ۴۸، ۵۲) بقول معروف هر چیزی که بدرخشد طلا نیست. (دوم قرنتیان ۱۱:۱۳، ۱۴)

همانطور که می‌دانیم در تاریخ مسیحیت شکنجه‌های زیادی از طرف دشمنان خدا وجود داشته است، اما هیچیک از آنها نتوانستند به نام مسیح و مسیحیت صدمه بزنند و یا مردم را از پرستش خدای حقیقی باز دارند. (رومیان ۸:۳۵) در حالیکه مسیحیان دروغین، مسیحیان ریاکار، مسیحیان مذهبی، و مسیحیان سیاسی و بخصوص وقتی در بین رهبران باشند، چه عمدی و چه سهوی توانسته‌اند مردم را از هر چه که به خدا مربوط باشد دور نگهدارند. بطوریکه حتی نخواهند او را بشناسند، چه به اینکه او را پرستش کنند. بسیاری از مسیحیان این تجربه را دارند که وقتی به کسانی بشارت داده‌اند، آنها فوراً از کارهای اشتباه، غرور، و ریاکاری بعضی از مسیحیان مثال زده، خود را از شنیدن کلام خدا معذور می‌دارند. اما حقیقت این است که اگر آنها واقعا می‌خواستند درباره هر عقیده‌ای تحقیق کنند، باید روی دو چیز تمرکز می‌کردند، کتاب و کسی که آن کتاب را برای ترویج آن ایمان تائید کرده است. مثلاً، فقط عیسی مسیح و کتاب مقدس می‌توانند مسیحیت واقعی را نشان دهند. مردم در هر ایمانی می‌توانند نمونه بدی برای آن ایمان باشند و نمی‌توانند دلیلی برای ما باشند که آن مرام درست است یا نه. (دوم پطرس ۱:۲-۳)

بعنوان یک مسیحی ما مسئولیت داریم که هم حقیقت را نشان بدهیم و هم انجام دهنده آن باشیم. در عهد عتیق شریعت بر قوم خدا حکومت می‌کرد و کاهنان و رهبران باید مواظب می‌بودند و مطمئن می‌شدند که قوانین خدا مو به مو و دقیقاً همانطوریکه خدا به موسی فرموده بود انجام می‌شدند. اما بارها و بارها رهبران، کاهنان، و پادشاهان آنقدر فاسد بودند که هیچ راهی برای خدا جز اشد مجازاتشان نمی‌گذاشتند. (دوم تواریخ ۱۴:۳۶-۱۶ یکی از بسیاری نمونه‌هاست.) خدا خیلی غمگین بود که قومش، بخصوص رهبرانشان حکمت کافی نداشتند که قوانین او را دنبال کنند. او به انبیای خود مثل ارمیا و حزقیال دید و رویا داد. آنها در حدود ۵۷۰ سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کردند. خدا به آنها گفت که غمگین است چون مردم

تصمیمات غلط می‌گیرند. او به ارمیا گفت اگر قوم او حقیقتاً توبه کنند، او به آنها شبانی می‌دهد که مطابق قلب خودش باشد و با معرفت و دانش ایشان را هدایت کند. (ارمیا ۳:۱۵)

"یکبار حزقیال با رهبران یهودا در خانه‌اش نشسته بود که رویایی دید. دید که خدا او را به هیکل در اورشلیم برد و به او نشان داد که رهبران در خفا چه می‌کنند. آنها چنان کارهای بد و غیر قابل توصیفی انجام می‌دادند که خدا را از محل سکونتش دور نگهداشته و مرتب بد و بدتر می‌کردند. آنوقت خدا او را به طرف دیگر معبد برد و به او سوراخی در دیوار نشان داد و گفت که داخل آن شود. حزقیال داخل شد و دید تمام دیوارها به عکسهای انواع خزندگان، حیوانات نجس، و بتهای اسرائیل پوشیده شده است. در مقابل آنها هفتاد پیشوای اسرائیل ایستاده بودند. هر یک بخوردانی در دست داشت و ابر بخور آنها بالا می‌رفت. خدا گفت: دیدی که پیشوایان اسرائیل هر یک در جلوی بت مقدس خود در تاریکی چه می‌کنند؟ آنها می‌گویند، خداوند ما را نمی‌بیند، او سرزمین ما را فراموش کرده است. خدا گفت: آنها را خواهی دید که بدتر از اینها می‌کنند. آنوقت حزقیال زنی را دید که آنجا نشسته بود و برای خدایش تموز نوحه می‌کرد. (تموز بت و خدای باروری آنها بود.) خدا گفت، باز هم چیزهای بدتر از این خواهی دید. آنوقت به او بیست و پنج مرد نشان داد که پشتشان را به هیکل خداوند کرده بودند و رویشان بطرف شرق بود. آنها داشتند به خورشید در شرق سجده می‌کردند. آنوقت خدا گفت: آیا برای خاندان یهودا بجا آوردن این رجاسات که در اینجا بجا می‌آورند سهل است زیرا که زمین را از ظلم مملو ساخته‌اند و برای هیجان خشم من بر می‌گردند و هان شاخه را به بینی خود می‌گذارند. (آنها باعث درد و خونریزی خود می‌شوند.) بنابراین من نیز در غضب عمل خواهم نمود و چشم من شفقت نخواهد کرد. و رحمت نخواهم فرمود و اگر چه به آواز بلند بگوش من بخوانند ایشانرا اجابت نخواهم نمود." (حزقیال ۸) "خدا به آنها گفت که آنها را مطابق کثرت بت‌هایشان جواب خواهد داد. یعنی هر چه تعداد بت‌های آنها زیادت‌تر باشد، جواب به دعا‌های آنها کمتر خواهد بود." (حزقیال ۴:۱۴)

زمانی دیگر خدا به حزقیال گفت که بر علیه شبانان اسرائیل نبوت کند. نبوت کند و بگوید: "خداوند یهوه چنین می‌فرماید: وای بر شبانان اسرائیل که خویشان را می‌چرانند. آیا نمی‌باید شبانان گله را بچرانند. شما پیه را می‌خورید و پشم را می‌پوشید و پروارها را می‌کشید، اما گله را نمی‌چرانید. ضعیفان را تقویت نمی‌دهید و بیماران را معالجه نمی‌نمایید و شکسته‌ها را شکسته بندی نمی‌کنید و رانده شدگان را پس نمی‌آورید و گم شدگان را نمی‌طلبید. بلکه بر آنها با جور و ستم حکمرانی می‌نمایید. پس بدون شبان پراکنده می‌شوند و خوراک همه حیوانات صحرا گردیده آواره می‌گردند. گوسفندان من بر جمیع کوهها و بر همه تله‌های بلند آواره شده‌اند و گله من بر روی تمامی زمین پراکنده گشته کسی ایشان را نمی‌طلبد و برای ایشان تفحص نمی‌نماید. پس ای شبانان کلام خداوند را بشنوید. خداوند یهوه می‌فرماید بحیات خودم قسم هر آینه چونکه گله من بتاراج رفته و گوسفندانم خوراک همه حیوانات صحرا گردیده شبانی ندارند و شبانان من گوسفندانم را نطلبیدند بلکه شبانان خوشترا چرانیدند و گله مرا رعایت نمودند، بنابراین ای شبانان کلام خداوند را بشنوید. خداوند یهوه چنین می‌فرماید اینک من بضد شبانان هستم و گوسفندان خود را از دست ایشان خواهم طلبید و ایشانرا از چرانیدن گله معزول خواهم ساخت تا شبانان خوشترا دیگر نچرانند و گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم رهانید تا خوراک ایشان نباشند. زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید من خودم گوسفندان خویش را طلبیده آنها را تفقد خواهم نمود. چنانکه شبان حینی که در میان گوسفندان پراکنده خود می‌باشد، گله خویش را تفقد می‌نماید همچنان من گوسفندان خویش را تفقد نموده ایشانرا از هر جایی که در روز ابرها و تاریکی غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید. و ایشان را از میان قومها بیرون آورده از کشورها جمع خواهم نمود و بزمین

خودشان در آورده بر کوههای اسرائیل و در وادیها و جمیع معمورات زمین ایشانرا خواهیم چرانید. ایشانرا بر مرتع نیکو خواهیم چرانید و آرامگاه ایشان بر کوههای بلند اسرائیل خواهد بود. و آنجا در آرامگاه نیکو و مرتع پر گیاه خواهند خوابید و بر کوههای اسرائیل خواهند چرید. خداوند یهوه می گوید که من گوسفندان خود را خواهیم چرانید و من ایشانرا خواهیم خوابانید. گم شدگان را خواهیم طلبید و رانده شدگان را باز خواهیم آورد. و شکسته‌ها را شکسته‌بندی نموده بیمارانرا قوت خواهیم داد. لیکن فریبان و زورآوران را هلاک ساخته بر ایشان به انصاف رعایت خواهیم نمود. و اما به شما ای گوسفندان من خداوند یهوه چنین می‌فرماید هان من در میان گوسفند و گوسفند و در میان قوچها و بزهای نر داوری خواهیم نمود. آیا برای شما کم بود که مرتع نیکو را چرانیدید بلکه بقیه مرتع خود را نیز به پایهای خویش پایمال ساختید و آب زلال را نوشیدید بلکه باقیمانده را به پایهای خویش گل‌آلود ساختید. و گوسفندان من آنچه را که از پای شما پایمال شده است می‌چرند و آنچه را که به پای شما گل‌آلود گشته است می‌نوشند. بنابراین خداوند یهوه به ایشان چنین می‌گوید: هان من خودم در میان گوسفندان فربه و گوسفندان لاغر داوری خواهیم نمود. چونکه شما به پهلوی و کتف خود تنه می‌زنید و همه ضعیفانرا به شاخهای خود می‌زنید حتی اینکه ایشانرا بیرون پراکنده ساخته‌اید. پس من گله خود را نجات خواهیم داد که دیگر به تاراج برده نشوند و در میان گوسفند و گوسفند داوری خواهیم نمود. و یک شبان بر ایشان خواهیم گماشت که ایشانرا بچرانند یعنی بنده خود داوود را که ایشانرا رعایت بنماید و او شبان ایشان خواهد بود. و من یهوه خدای ایشان خواهیم بود و بنده من داوود در میان ایشان رئیس خواهد بود. من که یهوه هستم گفته‌ام و عهد سلامتی را با ایشان خواهیم بست و حیوانات مودی را از زمین نابود خواهیم ساخت و ایشان در بیابان به امنیت ساکن شده در جنگلها خواهند خوابید. و ایشانرا و اطراف کوه خود را برکت خواهیم ساخت و باران را در موسمش خواهیم بارانید. و بارشهای برکت خواهد بود. و درختان صحرا میوه خود را خواهند آورد و زمین حاصل خویش را خواهد داد و ایشان در زمین خود به امنیت ساکن خواهند شد و حینی که چوبهای یوغ ایشانرا شکسته و ایشانرا از دست آنانیکه ایشانرا مملوک خود ساخته بودند رها کرده باشم آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. و دیگر در میان امتهاتاراج نخواهند رفت و حیوانات صحرا ایشانرا نخواهند خورد بلکه به امنیت بدون ترسانده‌ای ساکن خواهند شد. و برای ایشان درختان ناموری بر پا خواهیم داشت و دیگر از قحط در زمین تلف نخواهند شد و بار دیگر متحمل سرزنش امتهات نخواهند گردید. و خداوند یهوه می‌گوید خاندان اسرائیل خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان با ایشان هستم و ایشان قوم من می‌باشند و خداوند یهوه می‌گوید شما ای گله من و ای گوسفندان مرتع من انسان هستید و من خدای شما می‌باشم. (حزقیال ۳۴) (مزمور ۲۳) هر چند که این آیات در عهد عتیق و نبوتها و هشدارها درباره قوم اسرائیل است، اما همچنین شامل تمام اعصار و درباره قوم خداست که در عهد جدید مسیحیان تولد تازه یافته می‌باشند. (غلاطیان ۲۸:۳، ۲۹) خود خدا همیشه شبان نیکوست. عیسی مسیح پسر او خودش را شبان نیکو و سر کلیسا معرفی کرد. فرزندان خدا (مسیحیانی که تولد تازه دارند) گوسفندان گله او بحساب می‌آیند. آنها در عین حال خوانده شده‌اند تا شبانان هم باشند بخصوص آنهايي که برای شبانی گله خدا هم خوانده و هم مسح شده‌اند. (یوحنا ۱۰) آنها هم باید به خداوند برای شبانی کردنشان حساب پس بدهند. مثل زمانی که پیش از صعود عیسی به آسمان او از پطرس سه بار پرسید که اگر او را دوست می‌دارد، پس گله او را شبانی کند. (یوحنا ۱۵:۲۱-۱۸) پطرس نه تنها محبتش به خداوند را با شبانی کردن گله‌اش نشان داد، بلکه دیگران را هم به انجام اینکار تشویق می‌کرد. (اول پطرس باب ۵)

در عهد عتیق، خدا از دو نفر بعنوان شبان منتخب خود نام برده است، داوود پادشاه اسرائیل بعنوان سمبل شبان یهودی (حزقیال ۲۳:۳۴، ۲۴) و کوروش کبیر پادشاه فارس بعنوان سمبل شبان غیر یهودی (اشعیا ۴۴:۲۸). هر دو ی آنها خواست خدا را انجام دادند و با اطاعت از او و از خود گذشتگی‌شان در مواظبت از قوم خدا باعث خوشنودی او شدند (عزرا ۱:۱-۴). پس این قلب خدا

بود که در عهد عتیق بوسیله شبانانی که قلبی مطابق قلب او داشتند، از قومش نگهداری کند. او جانس را برای گوسفنداناش داد و عهد جدید را با آنها بست تا آنها بتوانند او را بعنوان نمونه دنبال کنند. در عهد جدید هم او شبانانی را مقرر کرد تا گله‌اش را مطابق قلب او شبانی کنند. او فرزندانش را پادشاهان و کهنه ساخت. این کار تنها می‌توانست کار او باشد (تثلیث)، اما شبان خوب بودن بعنوان همکاران مسیح و قلبی مثل قلب خدا داشتن مسئولیت ما است.

وقتی عیسی به زمین آمد، با فریسیان و صدوقیان روبرو شد، یعنی با رهبران شریعتش. آنها همان خمیرمایه روحانی را استفاده می‌کردند که کاهنان از ابتدای عهد عتیق داشتند و از کلام خدا پیروی نمی‌کردند. آن کلامی که می‌گفت: "بحالت گله خود نیکو توجه نما و دل خود را به رمه خود مشغول ساز، زیرا که دولت دایمی نیست و تاج هم نسلا بعد نسل (پایدار) نی. علفرا می‌برند و گیاه سبز می‌روید و علوفه کوهها جمع می‌شود. بره‌ها برای لباس تو و بزها بجهت اجاره زمین بکار می‌آیند. و شیر بزها برای خوراک تو و خوراک خاندانت و معیشت کنیزانت کفایت خواهد کرد. (امثال سلیمان ۲۷:۲۳-۲۷) این یعنی شما خوانده شده‌اید که بجای تمرکز بر ثروت و قدرت، از گله خدا نگهداری کنید. اگر اینکار را با قلبی مثل قلب خدا انجام دهید، هیچ کمی نخواهید داشت. چون خدا و گله‌تان برای نیازهای شما کافی خواهد بود.

وقتی عیسی شریعت را با محبت و فیض تکمیل کرد و بهای تمام گناهان بشر را با خون پر بهایش بر صلیب پرداخت، مُرد، قیام کرد، به آسمان صعود نمود، و اسمش را بر روی ما فرزندانش گذاشت. مهم نیست که ما رسماً شبان کلیسا باشیم یا نه، ولی نماینده او هستیم چون نام او را حمل می‌کنیم و باید روحیه او را بعنوان یک شبان خوب داشته باشیم.

در طی تاریخ مسیحیت شبانان ناشناخته‌ای بودند و هستند که همه چیزشان حتی جان خود را برای گوسفندانشان دادند و می‌دهند. و بسیاری شبانان معروف بوده‌اند و هستند که بقول خداوند تنها خود را می‌چرانند. برای اینکه آنها را بشناسیم باید تشخیص روحانی یا تمییز ارواح داشته باشیم که آنرا روح‌القدس به ما می‌دهد. بیایید این عطای مهم را بطلبیم تا بتوانیم اول اشکالات خود را دیده اصلاح کنیم و بعد هم شبانان حقیقی را از کاذبان (گرگها) تمییز دهیم. کلام خدا واضح و روشن است. او دو انتخاب در پیش روی ما گذاشته است، برکت و لعنت، و از ما می‌خواهد که برکت را انتخاب کنیم. تشخیص بین سیاه و سفید آسان است، اما وقتی صحبت از خاکستری می‌شود که انسانها خودشان آنرا با مخلوط کردن نسبت‌های مختلفی از برکت و لعنت درست می‌کنند، آنوقت باید تمییز ارواح داشت. من به این حقیقت بیشتر پی بردم وقتی روزی به یک مغازه رفتم که ابزار کارهای هنری می‌فروختند. رفته بودم تا برای تمام کردن نقاشی‌ام مداد خاکستری بخرم. فروشنده به من یک جعبه با دوازده نوع مداد خاکستری داد. تا آنروز نمی‌دانستم آن همه انواع خاکستری وجود دارد. فکر کردم که فقط یک نقاش ماهر با چشم‌های با تجربه می‌تواند آنها را از هم تشخیص دهد. به همین صورت مسیحیان فقط می‌توانند با چشم روحانی که روح‌القدس آنها را آموخته کرده تمییز ارواح داشته باشند.

بعنوان یک مسیحی که تولد تازه دارد و از خدا در روح تولد یافته است علی‌رغم قوم و نژاد در این دنیا "شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومیکه ملک خاص خدا باشد هستید. تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید." (اول پطرس ۹:۲) انجام این مطلب مستلزم این است که به مزمور ۱-۳ عمل کنید. "خوشا بحال کسیکه بمشورت شیران نرود و براه گناهکاران نایستد و در مجلس استهزاء گندگان ننشیند. بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند. پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود که میوه خود را در

موسمش می‌دهد و برگش پژمرده نمی‌گردد و هر آنچه می‌کند نیکو انجام خواهد بود." پس من هم مثل پولس رسول، "دعا می‌کنم تا چشمان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین." (افسیان ۱:۱۸) "و برای این دعا می‌کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شود. تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی‌غش و بی‌لغزش باشید." (فیلیپیان ۱:۹-۱۰) آمین!



اگر حقیقتاً در مسیح هستی جا نمی‌مانی!

(اول قرن‌تیاں ۱۱: ۲۳-۳۳)

The Bridegroom Is Coming!

(Matthew 25:3-13)

Author: Dr. Sima Pirooz



What kind of people ought you to be?

“But the day of the Lord will come like a thief. The heavens will disappear with a roar; the elements will be destroyed by fire, and the earth and everything done in it will be laid bare. Since everything will be destroyed in this way, what kind of people ought you to be? You ought to live holy and godly lives.” (2 Peter 3:10-11 NIV)



Come to Jesus, He drank from the cup of God's wrath, so we can drink from the cup of God's life.

(Isaiah 51:22)

&

(1 Corinthians 11:23-33)



Stick to Jesus and you neither lose your balance nor will be lost!

It is the Lord your God you must follow, and him you must revere. Keep his commands and obey him; serve him and hold fast to him. (Deuteronomy 13:4 NIV)

Introduction

For a long time, it has been in my heart to write about the difference between leading God's people with all your heart, being a shepherd like Jesus, who laid his life for His sheep, as opposed to those who come as a wolf in sheep's clothing. (John 10) Seeing what is going on in this fast-paced spinning world and even in churches that is shaking off all the refreshing drops of morality and spirituality and collects all the dust of old humanity and made-up spirituality, I couldn't wait longer. This sense became stronger when I saw that the politics has entered into the churches and the pulpits are used to promote political goals, candidates and attacking their opponents, while our fight is not supposed to be with flesh and blood. Satan will be happy when we are involved with these kinds of fights, because they give him more control in our lives (Ephesians 6:12, 13 NIV) So, like Paul, I also want to tell the believers; "See to it that no one takes you captive through hollow and deceptive philosophy, which depends on human tradition and the elemental spiritual forces of this world rather than on Christ." (Colossians 2:8 NIV) Because; "The Spirit clearly says that in later times some will abandon the faith and follow deceiving spirits and things taught by demon." (1 Timothy 4:1) Plus, with end times prophecies coming true, especially in Iran (Jeremiah 49:34-39) with revival and the increase in new born again Christians with the need for mature leaders, I was motivated to pass on what I have learned about false shepherds to others who might need it. This is not just for the sake of believers, but also to glorify His name in my writings and the need in my heart for His joy. Sometimes when I read the Bible and get to the verses about what God is thinking about the leaders, it makes me literally shake, being overpowered with a sense of responsibility that He has given us as His children. Then tears flow from my eyes and I pour my heart out to Him, asking for forgiveness for us all and join Ezra, Nehemiah, and Daniel saying:

Lord, the great and awesome God, who keeps his covenant of love with those who love him and keep his commandments, you are righteous, but I am too ashamed of our sins against you. Not because of our righteousness, but because of your great mercy and grace forgive us, lead us to your paths, and empower us with Holy Spirit! For your sake, my God, do not delay, because your people bear your Name. (Ezra 9:6,7 NIV) (Nehemiah 1:5-8 NIV) (Daniel 9:4-19 NIV)







Protect your flock both in snowy, rainy, and sunny days!

“Anyone who does not provide for their relatives, and especially for their own household, has denied the faith and is worse than an unbeliever.” (1 Timothy 5:8 NIV)



“Love your neighbor as yourself!” (Mark 12:30-31 NIV)

But The Pharisees!

But the Pharisees and the experts in the law (God's law) rejected God's purpose for themselves. Luke 7:30 NIV

Jesus said: "Be on your guard against the yeast of the Pharisees and Sadducees." (Matthew 16:6 NIV). But what was Jesus talking about and who were the Pharisees and Sadducees? During Jesus's time on earth, Jews were living in Israel, and they had a temple to worship the true God, Jehovah. The first temple was built by Solomon and later was destroyed by the Babylonians. It was rebuilt by Zerubbabel the governor of Jerusalem, who was a Persian Jew, and by Ezra and Nehemiah according to the decrees of the Persian kings Cyrus the Great, Artaxerxes, and Darius the second. Later, it was renovated by Herod. During that time Jews lived under the Roman Empire's authority, but they still could worship in the temple and in the way of their ancestors led by their priests. A group of seventy Pharisee and Sadducee priests who had the highest esteem among all priests was known as the Sanhedrin. The Sanhedrin had the power to direct and manage all of the priests and Levites at the temple. There were two ideologies among them. Pharisees believed in angels, heaven, hell and resurrection and Sadducees didn't. They constantly debated over these issues, but when it came to dealing with Jesus, they were united in opposing His claims.

The Bible says that Pharisees and Sadducees were constantly testing, asking questions, and challenging Jesus's claims, knowledge, and authority for the purpose of defeating Him. But each time, His wise responses defeated their attempts. When Jesus told his disciples to be on their guard against the yeast of Pharisees and Sadducees, they thought he was talking about the yeast that they used in bread. But He was talking about the teaching of Pharisees and Sadducees. (Matthew 16:1-13 NIV).

Pharisees and Sadducees were responsible for teaching God's law and His word to His people and they knew the law of Torah and the prophets and all the Old Testament, because they had been trained in it all their lives. However, what Jesus was talking about was not only teaching the word, but also doing it. "Jesus said to the crowds and to his disciples: The teachers of the law and the Pharisees sit in Moses' seat. So, you must be careful to do everything they tell you. But do not do what they do, for they do not practice what they preach." (Matthew 23:1-3 NIV)

And what Jesus was talking about was not only teaching the word and doing it but doing it with an obedient humble heart. He said: “Two men went up to the temple to pray, one a Pharisee and the other a tax collector. The Pharisee stood by himself and prayed: ‘God, I thank you that I am not like other people—robbers, evildoers, adulterers—or even like this tax collector. I fast twice a week and give a tenth of all I get.’ “But the tax collector stood at a distance. He would not even look up to heaven, but beat his breast and said, ‘God, have mercy on me, a sinner. “I tell you that this man, rather than the other, went home justified before God. For all those who exalt themselves will be humbled, and those who humble themselves will be exalted.” (Luke 18:10-14 NIV) And Peter said, “Humble yourselves, therefore under the mighty hand of God, so that at the proper time he may exalt you.” (1 Peter 5:6 NIV)

The Pharisee in the parable didn't see himself as Jesus saw him. He was pleased with himself, both knowing God's word and doing it, but what he was lacking was a humble heart that could make all his knowing and doing worth more than a religion, duty, and rituals. The tax collector didn't need to earn his justification by doing religious acts. He knew he was a sinner, and he was ashamed of it, and he was repenting. His humble heart drew God's attention who justified him, so he was enabled to start acting on God's word from his heart and not out of duty. This was something that Pharisee didn't have, but he didn't see it as a problem. Jesus said: “If you were blind, you would not be guilty of sin; but now that you claim you can see, your guilt remains. (John 9:41 NIV) And He told his disciples that, “Unless your righteousness surpasses that of the Pharisees and the teachers of the law, you will certainly not enter the kingdom of heaven. (Matthew 5:20 NIV)

In the world's view Pharisees certainly were not blind and living in darkness, because they could see with their physical eyes and they were educated and qualified to read and teach God's word, the light of the world. But the sight that Jesus was talking about was spiritual sight and discernment. The righteousness and its power that gets us to the kingdom of heaven is something that is not meant to be seen by our physical eyes. But those who can see it in spirit are those who are in tune with the Holy Spirit. Because their heart is obedient to God, they can respond to Jesus Christ properly knowing He is the way, the truth and the life. They seek the truth for sake of their love for God and their longing to please Him. So, they find Him in Jesus Christ. This is called spiritual discernment that the Pharisees didn't have because their hearts and eyes were only set on how to look good and respectful, pleasing themselves. In other words, Jesus's warning wasn't about their behavior but about their reason and motivation that caused them not to respond to Him properly as the Son of God. On the contrary, there was a blind man who could see when Jesus met

and touched him not only physically but spiritually. He could discern who Jesus was. In John 9:11, 17, 38 this person grew in seeing Jesus as He is, and he believed in Him.

“I don’t believe it if I can’t see it!” Does it sound familiar? Although we hear this from so many people these days, the fact is there are so many invisible powers in the world and right under our nose that we can neither see nor deny. Once in a while we become aware of them and then we believe them even if we don’t see them. One day after dinner, my husband and I were walking in our neighborhood when a little dog from a house ran out barking his head off. Thinking he was a watch dog, he ran toward us and suddenly stopped one foot before reaching us. He sat quietly looking at us. The owner came out pleased, “Well, well, well, what about that?”. They had just installed an invisible fence, and it was working. Years ago, if somebody told me that one day an invisible fence would protect me from a dog, I would have definitely been laughing.

Another time, I was standing on our porch when a strong mysterious wind started to blow. Of course, I couldn’t see the wind, but I could hear and feel it coming from the East side and later the West side of the porch. I could see that the flower pots fell down one after another by the power of the wind in any direction it blew. That reminded me of Nicodemus, a pharisee, unlike most of them, who went to Jesus with an open heart seeking the truth and Jesus said; “The wind blows wherever it pleases. You hear its sound, but you cannot tell where it comes from or where it is going. So, it is with everyone born of the Spirit.” (John 3:8 NIV) He was talking about invisible power of Spirit.

There are so many invisible, but powerful forces around us that influence the quality of our lives in this world and the world to come: the power of mind and art of imagination, both negative and positive; the power of the mind under the Holy Spirit; the power of life and death in the tongue; the power of our mind on our tongue and the power of our tongue on our actions and eventually on our destiny; the power of kids over parents and parents over kids; the power of words on shaping people’s personality and their community; the power of words in curses and blessings; the power of different teachings; the power of peer pressure; the power of family leaders and members; the power of culture; the power of dedicating your mind to God’s word; the power of discerning and seeing by faith not by sight - like Job, who said; “I know that my redeemer lives, and that in the end he will stand on the earth. And after my skin has been destroyed, yet in my flesh (heavenly body) I will see God; I myself will see him with my own eyes (spiritual) I, and not another. How my heart yearns within me!” (Job 19:26-27 NIV)

Jesus told His disciples what He was thinking about the Pharisees and Sadducees; “They tie up heavy, cumbersome loads and put them on other people’s shoulders, but they themselves are not willing to lift a finger to move them. Everything they do is done for people to see: They make their phylacteries wide and the tassels on their garments long; they love the place of honor at banquets and the most important seats in the synagogues; they love to be greeted with respect in the marketplaces and to be called ‘Rabbi’ by others. (Matthew 23:4-7 NIV) They liked the visible power of this world. They were religious and extremist, but they neither had a relationship with the true God, nor were interested in knowing Him. They felt their position was threatened by Jesus and they were trying to save their worldly power with any cost. Even today, when people have their own agenda, it doesn’t matter what you say or what you do, it will be no win situation each time you tell them the truth. Unless you agree with their agenda, they oppose you. Jesus had His eyes on glorifying His Father and didn’t share the passion of glorifying people or even glorifying Himself. He said, “Anyone who chooses to do the will of God will find out whether my teaching comes from God or whether I speak on my own. Whoever speaks on their own does so to gain personal glory, but he who seeks the glory of the one who sent him is a man of truth; there is nothing false about him. Has not Moses given you the law? Yet not one of you keeps the law. Why are you trying to kill me?” (John 7:17-20 NIV) Jesus Christ is God’s word which became flesh (John 1:1-5) and He himself did whatever he taught people. That is why His teaching was and is powerful and not like the Pharisees. “The crowds were amazed at His teaching, because he taught as one who had authority, and not as their teachers of the law.” (Matthew 7:28, 29 NIV) The Holy Spirit gives this authority and powerful teaching and preaching to the leaders who, like Jesus, teach the true word of God, do it themselves, and do it with all their heart in spirit and truth and with love.

Jesus had so many interactions with Pharisees and warned His disciples about their teachings (their motivations, words, and deeds). When John the Baptist was baptizing people with the baptism of repentance, Pharisees also even went to be baptized, but John the Baptist discerned their wrong motivation and ask them to repent truly. However, it seems that most of them neither repented, nor were baptized. Of course, some of them did. Joseph and Nicodemus are the most famous ones and were among His disciples who buried Jesus after He died on the cross. (Matthew 3:5-8 NIV) (Luke 7:29-30 NIV) (Luke 23:50-53 NIV) (John 19:38-40 NIV)

Jesus also in other words warned the disciples about the wolves in sheep’s skin, false prophets. He said that you will know them by their fruits. He meant by their godly/ungodly morals and character. For any kind of leader, it is not as much their

policies that God cares about, but their character. Because after all He is the ultimate king and He has the last word. (Romans 13:1) As Proverbs 19:21 says; “Many are the plans in a person’s heart, but it is the Lord’s purpose that prevails.” So, what leaders are responsible for in the first place is building their own character and that is the fruit they can be known by. (Matthew 7:15-23 NIV)

But what were the signs of the Pharisees’ wrong motivation and their yeast, so do speak? Let’s walk through some steps they took to get our answer.

But Pharisees heard. What did they hear? They heard that Jesus did miracles and cast out demons. (Matthew 12:24 NIV)

But Pharisees thought. What did they think? They thought “Who was that blasphemer, who claimed to forgive sins. Only God could forgive sins.” (Luke 5:21 NIV)

But Pharisees became angry. What they become angry about? They were angry because they didn’t know what to do with Jesus. (Luke 6:11 NIV)

But Pharisees complained. What did they complain about? They complained about Jesus hanging out and eating with the sinners. (Luke 5:30 NIV)

But Pharisees didn’t understand. What didn’t they understand? They didn’t understand the meaning of the parable and that Jesus was talking about them and warning them. (John 10:1-6 NIV)

But Pharisees rejected. What did they reject? They rejected God's purpose for themselves, because they had not been baptized by John. (Luke 7:30 NIV)

But Pharisees said. What did they say? They said it was by the prince of demons that Jesus drove out demons. (They were cursing and denying the Holy Spirit) (Matthew 9:34 NIV)

But Pharisees went. Where did they go? They went to consult how to kill Jesus. (Matthew 12:14 NIV) (John 11:47-53 NIV) and not only Him, but also Lazarus, the one who He rose from death. (John 12:10-11 NIV)

But Pharisees believed all these. What did they believe? They believed in the resurrection, Heaven and hell and angels and the whole Torah and the prophets. (Acts 23:8 NIV)

But Pharisees caused people to backslide. Who did they cause to backslide? Many even among the leaders believed in him. But because of the Pharisees they would not openly acknowledge their faith for fear they would be put out of the synagogue. (John 12:42 NIV) (John 11:57 NIV) Of course a person's heart condition is always the main reason for them to choose between the fear of the Lord or fear of the man and people stumble. Jesus said: "Woe to the world because of the things that cause people to stumble! Such things must come, but woe to the person through whom they come!" (Matthew 18:7 NIV) (Romans 14:13 NIV)

In these steps, we see the signs of the Pharisees' wrong motivation. They said they believed in the truth, and they were waiting for it. But when they heard about it and they thought about it, they became angry and complained. They didn't understand it and rejected it. They misunderstood it and tried to destroy it. And finally, they caused people to backslide, and they rejected God's will for themselves.

When you trust the Lord unconditionally, you please Him. Imagine as a selfless, sacrificial parent that you didn't keep anything even your life for sake of your child, but the child trusts your enemy's voice and doubts your love and leaves you. After a while with all the pain you went through, when your child realizes the truth, he comes back. Then you become happy, but you can understand why Jesus said to Thomas, "blessed are those who have not seen yet have believed." (John 20:29 NIV)

Another example is a man called Simon the sorcerer in New Testament who wasn't a Jew, but from Samaria. Unlike those leaders who believed, but the fear of the Pharisees caused them to backslide, he wasn't scared of rejection by Pharisees. In this case his pride and wrong motivation ruined the steps he took toward true faith and prevented him to be empowered by the Holy Spirit to do wonderful things for God. Even when he was rebuked, his repentance didn't seem genuine and from his own heart. It was just an apology to Peter for his business-like request. And even that is not clear if it was genuine apology, because he didn't repent directly to God and he wanted Peter to be the mediator.

"For some time, a man named Simon had practiced sorcery in the city and amazed all the people of Samaria. He boasted that he was someone great, and all the people, both high and low, gave him their attention and exclaimed, "This man is rightly called the Great Power of God." They followed him because he had amazed them for a long time with his sorcery. But when they believed Philip as he proclaimed the good news of the kingdom of God and the name of Jesus Christ, they were baptized, both men and women. Simon himself believed in and was baptized. And he followed Philip everywhere, astonished by the great signs and miracles he saw.'" When

Simon saw that the Spirit was given at the laying on of the apostles' hands, he offered them money and said, "Give me also this ability so that everyone on whom I lay my hands may receive the Holy Spirit." Peter answered: "May your money perish with you, because you thought you could buy the gift of God with money! You have no part or share in this ministry, because your heart is not right before God. Repent of this wickedness and pray to the Lord in the hope that he may forgive you for having such a thought in your heart. For I see that you are full of bitterness and captive to sin." Then Simon answered, "Pray to the Lord for me so that nothing you have said may happen to me." (Acts 8:9-13, 18-24 NIV)

After Jesus warned His disciples about the Pharisees' teaching (words, actions, and attitudes) He told them what they must do instead: "But you are not to be called 'Rabbi,' for you have one Teacher, and you are all brothers. And do not call anyone on earth 'father,' for you have one Father, and he is in heaven. Nor are you to be called instructors, for you have one Instructor, the Messiah. The greatest among you will be your servant. For those who exalt themselves will be humbled, and those who humble themselves will be exalted." (Matthew 23:8-12) He was actually saying that the unseen world's rules are different than the world seen. It is invisible, but more powerful, because it comes from eternity, where our heavenly father is.

Then He said what Pharisees and Sadducees will get for their worldly attitude and actions in their leadership.

"Woe to you, teachers of the law and Pharisees, you hypocrites! You shut the door of the kingdom of heaven in people's faces. You yourselves do not enter, nor will you let those enter who are trying to. "Even now we sometimes hear of a pastor in a megachurch turning out to be a false shepherd, teacher, or prophet and people claiming they committed sins against their sheep. People exit the church, and God knows how many of them participate in any church again or even if they do, how long it takes for them to gain their trust back if they haven't lost their faith.

"Woe to you, teachers of the law and Pharisees, you hypocrites! You travel over land and sea to win a single convert, and when you have succeeded, you make them twice as much a child of hell as you are." Even now we see evangelists who go around the world and preach good news and all they care is reporting the number of converts for their own glory and they pay little attention to making people disciples of Jesus Christ. If the numbers of the converts reported by all the evangelists were true, the whole world must have been saved by now. But as Jesus said; "Enter through the narrow gate. For wide is the gate and broad is the road that leads to destruction, and many enter. Matthew 7:13, 14 NIV)

“Woe to you, blind guides! You say, ‘If anyone swears by the temple, it means nothing’ but anyone who swears by the gold of the temple is bound by that oath.’ You blind fools! Which is greater: the gold, or the temple that makes the gold sacred? You also say, ‘If anyone swears by the altar, it means nothing; but anyone who swears by the gift on the altar is bound by that oath.’ You blind men! Which is greater: the gift, or the altar that makes the gift sacred? Therefore, anyone who swears by the altar swears by it and by everything on it. And anyone who swears by the temple swears by it and by the one who dwells in it. And anyone who swears by heaven swears by God’s throne and by the one who sits on it.” Here Jesus meant that they not only put the worldly matters that are less important above the eternal and heavenly matters, which are much greater and more important, also they switch the importance of them. (Jeremiah 2:13) These days we also see some leaders in their teaching and preaching emphasize on politics and worldly issues more than spiritual matters to build up the character of believers in the likeness of Jesus. Jesus said since they are blind, but they think they can see, their sin remains. (John 9:39-41 NIV) This reminds me of when people encouraged by the Pharisees politic chose Barabbas over Jesus. Barabbas was a leader of rebels against the Romans, who ruled over Jews in Jerusalem. They fought to bring Israel back to her glory and make her great again. But Jesus, in resisting the pressure people put on Him to be their earthly king said; “My kingdom is not of this world.” Simon the zealot must have understood this well when he left the rebels and joined Jesus’s disciples.

“Woe to you, teachers of the law and Pharisees, you hypocrites! You give a tenth of your spices-mint, dill and cumin. But you have neglected the more important matters of the law-justice, mercy and faithfulness. You should have practiced the latter, without neglecting the former. You blind guides! You strain out a gnat but swallow a camel.” (Matthew 23:23, 24) Jesus rejected the pharisee’s emphasis on physical worship like giving their tithe instead of a spiritual focus on justice, mercy, and faithfulness. These days many churches, especially in Western countries, focus on tithe for different reasons. Yes, a church is considered by the government as a business entity and a nonprofit organization with paid staff, so they have to have a positive financial balance sheet to stay in business. So, it is normal that churches have so many activities such as events and giveaways in order to attract people in order to increase their income through effective marketing skills. After all they have to keep up with the maintenance and upgrading of huge church buildings and their staff’s salary. Also, they have missionary trips all over the world, they have book publishing, radio and TV programs, and podcasts. At times they also provide for poor and needy families at the church. These are all necessary and good, but they are not the main reason for the existence of the church. Paul says: “But I have not used any of these rights. And I am not writing this in the hope that you will do such

things for me, for I would rather die than allow anyone to deprive me of this boast. (bringing Good News as a volunteer) For when I preach the gospel, I cannot boast, since I am compelled to preach. Woe to me if I do not preach the gospel! If I preach voluntarily, I have a reward; if not voluntarily, I am simply discharging the trust committed to me. What then is my reward? Just this: that in preaching the gospel I may offer it free of charge, and so not make full use of my rights as a preacher of the gospel.” (1 Corinthians 9:15-19 NIV) In prosperity churches the emphasis is on giving and it shall be given to you and plant seeds and you will have abundant harvest. The encouragement here is if you want to be prospered, you need to give your tithes and offerings. Not only there are so many verses in the Bible that they use to back up this teaching, they also give testimony after testimony that the principles of tithing work in the New Testament as much as they did in the Old Testament. That reminds me of wealthy churches like in Laodicea (Revelation 3:17 NIV) and of course, there are churches that have fallen from the other side of the roof and they think poverty is a sign of spirituality and they also have many verses to back up their teaching. Maybe the church of Smyrna was such an example. (Revelation 2:9 NIV) But God encourages us to moderation. (Philippians 4:5 KJV)

Jesus said, “What is written in the Law? “How do you read it?” (Luke 10:26 NIV)

Yes, God wants to bless His children, and He always does it abundantly with generosity. Yes, planting seeds is the first step in expectation of a harvest. Yes, the tithe and offering worked as they should have in the Old Testament. And yes, godliness with contentment is great gain. (1 Timothy 6:6-11 NIV) But there is a balance in all of the verses about finance and giving. One of the main Characteristics of a believer is generosity, which comes from heart and is quickened by Holy Spirit. That makes the person a cheerful giver. In the Old Testament God gave His people 613 laws through Moses. His laws were detailed and precise as we can read them in Torah. When people obeyed God to follow the law precisely, they received blessings and if they disobeyed God, they became the receivers of curses.

Unlike in the west, especially in recent decades where people have chosen individual rights and living, in the Middle East people have lived with community respect for generations. In the Old Testament, the people of the Middle East brought tithes and offerings to the temple and their living were dependent on the temple system. That is why people were scared on account of the pharisees to come to Jesus, because if they did and they were cast out from the temple, they couldn't live in that community both financially and socially. (John 9:20-34 NIV)

Second Chronicles 31 talks about king Hezekiah, who was a good king that tried to implement all the systems in the temple according to God's law, including the financial system. In this chapter we read that the tithes and offerings were collected and under supervision of the chosen people were very precisely distributed not only among priests and Levites all over the kingdom, but to those who entered the temple (verses 14-19 NIV). In the New Testament, all believers are called kings and priests, but we don't act financially or ceremonially in the church as priests did in the Old Testament temple. So, in the New Testament why we think we can take half of the law about the tithes and offerings seriously and precisely, while discarding the other half about its purpose and how to use it? (Revelation 1:6 NIV) I have seen many churches, especially in the West that zealously emphasize volunteerism, membership, giving tithes and offerings, a month of pastor appreciations, formal theology education from their denomination and valid certification, and even promoting political candidates. But the needs of believers only make it to the list of prayers to a few people in their prayer chain. Sometimes I see an immediate financial need on the list that comes back again and again, and I think, it is so easy for God to meet that need, but maybe He doesn't, because we need to do our part, and He is expecting us as a church to meet that need. Of course, I also have seen people use and abuse churches over and over due to their own lack of responsibility in their financial management. That is why pastors encourage people to refer people in need to the leaders and they have a benevolent account to use for those circumstances. The efficiency of this practice all depends on the condition of the hearts of the leader and their spiritual discernment. From my experience, the efficiency is not high. In first century, churches the emphasis was on discerning spiritual gifts, mentorship in God's word and laying hands on those who have the right heart for God's work instead of having membership and denominational certificates. Actually, there was no denomination back then. Don't be surprised if I say that according to my research, there are people who aren't born again, but they choose to be a pastor. After they graduate from one of the divinity schools, they get hired by the related denomination and start their job as a church pastor. I wonder when Jesus looks at our twenty first century churches all over the world, does He see His work and his main purpose in process? And is He pleased?

Leviticus 7:15 says that when people brought a peace offering, they and their household ate it along with the priests on the same day. In Malachi 3:10-12 when he is talking about bringing tithes and offerings to temple, the reason is so the temple doesn't run out of food for the community, not to make all kinds of T-shirts with religious slogans. Malachi dared people to test God in the matter of tithing, because when people do their part, God will definitely do His part and there won't be any lack for His people. That was in the Old Testament and that was the way the temple

was managed by God's law. Also, when Jesus told Pharisees not to neglect that principle, it was because New Testament hadn't been started and Jesus wasn't crucified and resurrected yet. After His death, He took His blood to the Father and paid the price for our sins and then the New Testament started. Probably that is why He told His disciples that they would do greater things than Him in the flesh (in the new covenant). (John 14:12-13 NIV) (John 20:17 NIV) (Matthew 28:9-10 NIV)

In the New Testament, after Jesus was ascended to Heaven, He sent Holy Spirit and baptized His disciples with spiritual fire and the church was born. Again because of community minded culture and the way Jesus had lived with them in last three years, when the church started with three thousand converts, everybody lived together and brought whatever they had including the money they received for selling their houses and gave them to the leaders of the church. The leaders were stewards of the finances and they all lived together and were provided for without anybody on payroll or anybody lacking for any need. They also cast lots for their decisions that we don't (Acts 1:26 NIV). I think this was a transition stage before everybody becomes a mature disciple and be a financial steward for whatever God (the owner) has trusted them to manage. (Acts 2:41-47 & 4:32-37 & 6:1-7 NIV) Otherwise, we can't pick and choose their actions like choosing the tithe and not casting lots. Plus, from God's point of view, even in the Old Testament, giving tithes even as often as every three days and bringing gifts even on a daily basis didn't guarantee blessings and prosperity. (Amos 4:5-12)

I think taking detailed and precise Old Testament law, Malachi's warning, and Jesus' command to Pharisees about tithing, and applying them to the churches in current Western countries, is taking God's word out of the context of His purpose and making it a rule. That takes people back to religion and ritual practices. By doing so, we put unnecessary burden on people giving them a guilt trip to give. Then those who give their tithes and offerings would rely on their works and would be proud (Luke 18:9-12). Or they won't see the blessings that they expected, weakening their faith as a result. I have seen people in both groups. This never accomplishes God's purpose of training disciples as cheerful giver, as with all the preaching about this subject, still only about four percent of believers pay their tithes and offering. The New Covenant's purpose was training disciples who lead by Holy Spirit and give everything and carry their cross following Jesus by faith that He is with them and provides for them and makes them conqueror in any situation according to His will and promises. Like everything else in personal relationship with God, giving has to be between God and His child through conviction of Holy Spirit. That reminds me of some Jewish leaders in the first century church, who insisted on putting the burden of law on the shoulder of new Gentile believers. They said, the new believers must

be circumcised in order to be a true Christian. But apostles, especially Peter convinced them that God's grace doesn't require them to go back to the law. (Acts 15:1, 22-29). Paul also was very careful not to put financial burdens on believers by asking them to give tithe or following an Old Testament rule. He encouraged them to be generous and cheerful givers and he was a good example of that himself. (1 Corinthians 16:1-4 NIV) (2 Corinthians 8:3-5, 9:5, 11:8-9 NIV) (Acts 20:32-36 NIV) In all these chapters and verses you don't see any number or percent or any law except for being mindful of your brothers and sisters' needs and being cheerful giver. God Himself blesses His church! He praised those who not only were cheerful givers but almost begged him to take their goods regardless of their own needs and not out of compulsion.

“Woe to you, teachers of the law and Pharisees, you hypocrites! You clean the outside of the cup and dish, but inside they are full of greed and self-indulgence. Blind Pharisee! First clean the inside of the cup and dish, and then the outside also will be clean. (Matthew 23:25, 26) “Jesus means when you care about spiritual matters and put those first, the worldly matters like your outside appearance automatically will be pleasant as well. In another words, put the engine in front of the train and put the caboose at the end not vice versa, because then you won't go anywhere or you will go backwards. Of course, being hypocritical is not a monopoly of pharisees. Anybody, Christian or non-Christian, can be a hypocrite at times. In the flesh people generally are self-centered and proud and not considerate of others' welfare and feelings. They look after their own image and profit, which can make anybody to be a hypocrite when opportunity arrives to feed that interest. And God forbid if people with this kind of attitude have power and authority over others, whomever they might be, as their double standard can be very destructive. They can be the leaders of countries, churches, communities, businesses, or families. People who are ruled by the Holy Spirit, like Jesus have a servant heart, but those who are ruled by flesh, have the tendency to rule over others even if that means promoting slavery or justifying keeping a human zoo, which has happened many times during the history of humanity even as latest as half century ago. People gained a lot of wealth from this business and when it became illegal, they lost their fortune. But, losing their fortune and legal boundaries didn't change their hearts. Many times, they even passed on their culture of control, supremacy, and even destruction of others to their descendants. And sometimes these descendants created cults based on the same standards by which their ancestors lived. Jesus said that in last days many people act in the flesh, but His disciples must be awake and live in spirit and truth loving each other. This is how people know the followers of Christ. (John 13:35 NIV) (1 Thessalonian 5:6 NIV)

“Woe to you, teachers of the law and Pharisees, you hypocrites! You are like whitewashed tombs, which look beautiful on the outside but on the inside are full of the bones of the dead and everything unclean. In the same way, on the outside you appear to people as righteous but, on the inside, you are full of hypocrisy and wickedness.” (Matthew 23:27, 28 IV) God can see in and out of each one of us. Jesus was telling them that they have two faces, one in public and one in private and He cares more about people’s private face, which in their case wasn’t right with God. These words and the seed that was planted in their hearts prepared many of them to come to Christ after His resurrection. (Acts 6:7 NIV)

“Woe to you, teachers of the law and Pharisees, you hypocrites! You build tombs for the prophets and decorate the graves of the righteous. And you say, ‘If we had lived in the days of our ancestors, we would not have taken part with them in shedding the blood of the prophets.’ So, you testify against yourselves that you are the descendants of those who murdered the prophets. Go ahead, then, and complete what your ancestors started! (Matthew 23:29-32 NIV)” Jesus knew that they were planning to kill Him and as much as they denied it, they kept going with their plan and they were waiting for the right opportunity. (Mark 3:6 NIV)

Here Pharisees and Sadducees received seven woes from Jesus for their pride and hypocrisy (Seven is the number of Completeness). In fact, it wasn’t Jesus who cursed them, because He said He didn’t come to judge, but to save people. (John 12:47 NIV) It was the Pharisees’ choice of curse over blessing, which was brought to them by rejecting Jesus Christ. (Deuteronomy 30:19 NIV) The fact that Jesus was so passionate about Pharisees’ intentions makes this subject a serious matter and is worthy of our undivided attention and awareness, because these curses aren’t limited to the Pharisees. Like what yeast does to the dough, it expands to the community and to the next generations.

Paul also was a Pharisee and persecuted Christians till he met Jesus, and he became His follower preaching His gospel and planting churches among Gentiles. Like Jesus, he also warned the leaders about the wrong teachings. It seems that he had in mind that if he didn’t warn them and they slumbered, he had their blood on his hands. When Paul was in Miletus, he sent to Ephesus for the elders of the church. “From Miletus, Paul sent to Ephesus for the elders of the church. When they arrived, he said to them: “You know how I lived the whole time I was with you, from the first day I came into the province of Asia. I served the Lord with great humility and with tears and in the midst of severe testing by the plots of my Jewish opponents. You know that I have not hesitated to preach anything that would be helpful to you but have taught you publicly and from house to house. I have declared to both Jews and

Greeks that they must turn to God in repentance and have faith in our Lord Jesus. “And now, compelled by the Spirit, I am going to Jerusalem, not knowing what will happen to me there. I only know that in every city the Holy Spirit warns me that prison and hardships are facing me. However, I consider my life worth nothing to me; my only aim is to finish the race and complete the task the Lord Jesus has given me—the task of testifying to the good news of God’s grace. “Now I know that none of you among whom I have gone about preaching the kingdom will ever see me again. Therefore, I declare to you today that I am innocent of the blood of any of you. For I have not hesitated to proclaim to you the whole will of God. Keep watch over yourselves and all the flock of which the Holy Spirit has made you overseers. Be shepherds of the church of God, which he bought with his own blood. I know that after I leave, savage wolves will come in among you and will not spare the flock. Even from your own number men will arise and distort the truth in order to draw away disciples after them. So be on your guard! Remember that for three years I never stopped warning each of you night and day with tears. (Acts 20:17-31 NIV) Paul was doing his God given duty. It seems this duty, like the one in Ezekiel 43:10-12, belonged to humanity throughout the history. Because even in the Old Testament Ezekiel says we have to know the ultimate temple, Jesus, and make Him known through one law, being holy in Him!

The Apostle John also warned the churches about wrong teachings. (2 John 7-11) When he was exiled in Patmos, he had a dream about seven churches (the seven churches in Revelation are symbolic of all churches in all times.). God told him to tell the churches to guard against wrong teachings. For example, he told the church in Pergamum to be aware of the teaching of Balaam and Nicolaitans. The teaching of Balaam was compromising morals like sexual sins or eating food sacrificed to idols and so on. The Nicolaitans were also deceitful and appear to have had similar teachings. (Revelation 2:14-15 NIV) (Numbers 25:1-3 and 31:15-16NIV) So, there are always some Christian leaders, who are not good shepherds and deceive people for their own name and own gain. (John 12:19 NIV) (John 11:47, 48, 52 NIV) As they say: everything that shines is not gold! (2 Corinthians 11:13,14)

As we have seen, during the history of Christianity there have been many persecutions from the enemies, but none of them were able to ruin Christ’s and Christians’ reputation or keep people away from worshiping the true God. (Romans 8:35) Fake Christians, hypocrite Christians, religious Christians, and political Christians especially among the leaders, intentionally or unintentionally could cause people to stay away from anything to do with God and not to be interested in knowing Him, much less worshiping Him. Most Christians have experienced that many times when they evangelized, people mentioned some wrongdoings, pride, and

hypocrisy in some Christians and excused themselves from hearing God's word. But the truth is if they really wanted to do research on any faith, they needed to focus on two things, the book and the one who gave the book in that faith. For example, only Jesus and the Bible can present true Christianity. People in any faith can wrongly represent that faith and they can't be the reason for our decision about that faith. (2 Peter 2:1-3 NIV)

As Christians we have responsibility to present the truth and be doers of the truth. In the Old Testament the law was ruling God's people, and the priests were the leaders to make sure that the law was kept according to and exactly as God had instructed Moses. But over and over the leaders, priests and kings, were corrupted to the point that they didn't leave any choice for God, but to punish them harshly. (2nd Chronicles 36:14-16 NIV is one of many examples.) God was so sad that His people, especially the leaders were not wise enough to follow the law. He gave visions to His prophets like Jeremiah and Ezekiel, who lived around 570 BC, and told them how sad He was to see people making wrong choices. He told Jeremiah that if His people truly repent, He will give them shepherds after His own heart, who will lead them with knowledge and understanding. (Jeremiah 3: 15 NIV)

Once Ezekiel was sitting in his house with the leaders of Judah. He had a vision in which God took him to the temple in Jerusalem. God showed Ezekiel what the leaders were doing in secret. They were doing utterly detestable things that would drive God far from His sanctuary and they kept making it worse. Then God took him to the other side of the temple and showed him a hole in a wall and asked him to enter. He did and saw portrayed all over the walls of all kinds of crawling things and unclean animals and all the idols of Israel. In front of them stood seventy elders of Israel. Each had a censer in his hand, and a fragrant cloud of incense was rising. God said; have you seen what the elders of Israel are doing in the darkness, each at the shrine of his own idol? They say, 'The Lord does not see us; the Lord has forsaken the land. God said, you will see them doing things that are even more detestable. Then Ezekiel saw women sitting there, mourning the god Tammuz (An Idol who was god of fertility). God said, you will see things that are even more detestable than this. There He showed him about twenty-five men with their backs toward the temple of the Lord and their faces toward the east, they were bowing down to the sun in the east. Then God said, "isn't that enough that they are doing all these bad things that they must also fill the land with violence and continually arouse my anger? Look at them putting the branch to their nose! (They cause their own pain and bleeding.) Therefore, I will deal with them in anger; I will not look on them with pity or spare them. Although they shout in my ears, I will not listen to them." (Ezekiel 8 NIV)

God said He will listen to them according to the number of their idols. That meant as the number of idols go up the answers to their prayers go down. (Ezekiel 14:4NIV)

Another time the Lord told Ezekiel to prophesy against the shepherds of Israel; “prophesy and say to them: ‘This is what the Sovereign Lord says: Woe to you shepherds of Israel who only take care of yourselves! Should not shepherds take care of the flock? You eat the curds, clothe yourselves with the wool and slaughter the choice animals, but you do not take care of the flock. You have not strengthened the weak or healed the sick or bound up the injured. You have not brought back the strays or searched for the lost. You have ruled them harshly and brutally. So, they were scattered because there was no shepherd, and when they were scattered, they became food for all the wild animals. My sheep wandered over all the mountains and on every high hill. They were scattered over the whole earth, and no one searched or looked for them. “Therefore, you shepherds, hear the word of the Lord: As surely as I live, declares the Sovereign Lord, because my flock lacks a shepherd and so has been plundered and has become food for all the wild animals, and because my shepherds did not search for my flock but cared for themselves rather than for my flock, therefore, you shepherds, hear the word of the Lord: This is what the Sovereign Lord says: I am against the shepherds and will hold them accountable for my flock. I will remove them from tending the flock so that the shepherds can no longer feed themselves. I will rescue my flock from their mouths, and it will no longer be food for them.”

‘For this is what the Sovereign Lord says: I myself will search for my sheep and look after them. As a shepherd looks after his scattered flock when he is with them, so will I look after my sheep. I will rescue them from all the places where they were scattered on a day of clouds and darkness. I will bring them out from the nations and gather them from the countries, and I will bring them into their own land. I will pasture them on the mountains of Israel, in the ravines and in all the settlements in the land. I will tend them in a good pasture, and the mountain heights of Israel will be their grazing land. There they will lie down in good grazing land, and there they will feed in a rich pasture on the mountains of Israel. I myself will tend my sheep and have them lie down, declares the Sovereign Lord. I will search for the lost and bring back the strays. I will bind up the injured and strengthen the weak, but the sleek and the strong I will destroy. I will shepherd the flock with justice. “As for you, my flock, this is what the Sovereign Lord says: I will judge between one sheep and another, and between rams and goats. Is it not enough for you to feed on the good pasture? Must you also trample the rest of your pasture with your feet? Is it not enough for you to drink clear water? Must you also muddy the rest with your feet? Must my flock feed on what you have trampled and drink what you have muddied

with your feet? “Therefore, this is what the Sovereign Lord says to them: See, I myself will judge between the fat sheep and the lean sheep. Because you shove with flank and shoulder, butting all the weak sheep with your horns until you have driven them away, I will save my flock, and they will no longer be plundered. I will judge between one sheep and another. I will place over them one shepherd, my servant David, and he will tend them; he will tend them and be their shepherd.

I the Lord will be their God, and my servant David will be prince among them. I the Lord have spoken. “I will make a covenant of peace with them and rid the land of savage beasts so that they may live in the wilderness and sleep in the forests in safety. I will make them and the places surrounding my hill a blessing. I will send down showers in season; there will be showers of blessing. The trees will yield their fruit and the ground will yield its crops; the people will be secure in their land. They will know that I am the Lord, when I break the bars of their yoke and rescue them from the hands of those who enslaved them. They will no longer be plundered by the nations, nor will wild animals devour them. They will live in safety, and no one will make them afraid. I will provide for them a land renowned for its crops, and they will no longer be victims of famine in the land or bear the scorn of the nations. Then they will know that I, the Lord their God, am with them and that they, the Israelites, are my people, declares the Sovereign Lord. You are my sheep, the sheep of my pasture, and I am your God, declares the Sovereign Lord.” (Ezekiel 34 NIV) (Psalm 23 NIV) These verses are in the Old Testament and the prophecies and warnings are mainly for Israelites. However, on another level they also apply as examples to God’s people in all times. In the New Testament, born again Christians are called God’s people. (Galatians 3:28, 29 NIV) God Himself is at all times the good shepherd. Jesus, His Son, introduced Himself as the good shepherd and the head of the church. God’s children (born again Christians) are considered as sheep of His flock. But they are also called to be shepherds, especially the ones that have been called and anointed for being pastors and shepherds of God’s flock. (John 10 NIV) They also need to give account to God for the kind of shepherd they are. Like when Jesus before ascending to heaven asked Peter three times if he loved Him, that Peter must shepherd His flock. (John 21:15-18 NIV) Peter not only showed his love for the Lord by shepherding His flock, also he advised others to do the same. (1 Peter 5 NIV)

In the Old Testament, God called two people as His chosen shepherds, King David of Israel as a symbol of a Jewish shepherd (Ezekiel 34:23-24 NIV), and King Cyrus of Persia as a symbol of a Gentile shepherd (Isaiah 44:28). They both fulfilled God’s desire and brought pleasure to God by being obedient and selfless in taking care of His people. (Ezra 1:1-4 NIV) So, it was God’s heart to look after His people through

shepherds after His heart in the Old Testament. Then Jesus, the ultimate good shepherd, came and fulfilled all the symbols and prophecies in the Old Testament. He gave His life for His sheep and made the new covenant with them, so they could follow His example. As in the Old Testament, in the New Testament He appointed pastors and leaders to shepherd His flock after His heart. He made His children kings and priests. That was the act of God himself (Trinity), but being a good shepherd after God's heart is our part to fulfil.

When Jesus came to Earth, He faced the Pharisees and Sadducees, the leaders of His law. They had used the same spiritual yeast as previous bad priests in the Old Testament, who didn't follow God's word that said.

“Be sure you know the condition of your flocks, give careful attention to your herds; for riches do not endure forever, and a crown is not secure for all generations. When the hay is removed and new growth appears and the grass from the hills is gathered in, the lambs will provide you with clothing, and the goats with the price of a field. You will have plenty of goats' milk to feed your family and to nourish your female servants.” (Proverbs 27:23-27 NIV). This means that instead of focusing on money and power, you are called to take care of God's flock. If you do your job with a heart after God's, you will not be left with unmet needs.

When Jesus completed the law with love and grace and paid the price of all the iniquity of humanity with His precious blood on the cross, died, rose from death, ascended to Heaven, and He gave His name to us, His children. It doesn't matter if we officially pastor a church or not, we are representative of Jesus because we carry His name and we have to represent His attitude of a good shepherd.

During Christian history there has been many unknown shepherds, who gave everything they had including their lives for their sheep. Also there have been well known shepherds that as God describes them, only care about themselves. To know them, we need spiritual discernment that comes from the Holy Spirit. Let's seek this crucial gift for sake of discerning our own faults and correct them, and to know the difference between the real shepherds and the fake ones (wolves). God is always very clear and has put two choices in front of us, blessing and curse, and He asks us to choose blessing. It is easy to discern between black and white. But when it comes to gray, that is manmade, a mixture of different ratios of blessings and curses, we need discernment. I realized this more when one day I went to an art store to buy a gray pencil to finish my drawing. The seller offered me a box of twelve pencils in all different shades of gray. Until that day I didn't know there were that many shades of grey. The artists could differentiate between them only through their trained eyes.

The same with Christians who only can discern spirits through their spiritual eyes trained by the Holy Spirit.

If you are a born-again Christian, regardless of your ethnicity and nationality in this world, “You are a chosen people, a royal priesthood, a holy nation, God’s special possession, that you may declare the praises of him who called you out of darkness into his wonderful light.” (1Peter 2:9 NIV) This requires you to follow Psalm 1:1-3 “Blessed is the one who does not walk in step with the wicked or stand in the way that sinners take or sit in the company of mockers, but whose delight is in the law of the Lord, and who meditates on his law, day and night. That person is like a tree planted by streams of water, which yields its fruit in season and whose leaf does not wither— whatever they do prospers.” So, like Paul, “I pray that the eyes of your heart may be enlightened in order that you may know the hope to which he has called you, the riches of his glorious inheritance in his holy people.” (Ephesians 1:18 NIV) Also “This is my prayer: that your love may abound more and more in knowledge and depth of insight, so that you may be able to discern what is best and may be pure and blameless for the day of Christ.” (Philippians 1:9-10) Amen!



If you truly are in Christ, you won't be left behind!

(1 Corinthians 11:23-33)